

پژوهش‌های حسابداری مالی
سال هشتم، شماره اول، پیاپی (۲۷)، بهار ۱۳۹۵
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۸/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۲۰
صص: ۱۴۰-۱۱۳

بررسی تأثیر تخصص حسابرس در صنعت بر رابطه بین محافظه‌کاری حسابداری و خطر سقوط آتی قیمت سهام در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران

سید علی واعظ*، سید صابر درسه**

* استادیار حسابداری، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران

sa.vaez@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران

Ss.dorseh@gmail.com

چکیده

یافته‌های پژوهش‌های تجربی بیانگر آن است که تخصص حسابرس مستقل در صنعت، موجب بهبود کیفیت حسابرسی می‌شود. همچنین، انتظار می‌رود حسابرسان از طریق نقش اطلاعاتی و راهبری خود، با کاهش هزینه نمایندگی، هم‌سویی منافع مدیران و سرمایه‌گذاران، کاهش تخلفات به‌وسیله مدیران، بهبود تصمیم‌گیری‌های عملیاتی و افزایش کیفیت گزارشگری، خطر سقوط قیمت سهام را کاهش دهند. بنابراین هدف این پژوهش، بررسی تأثیر تخصص حسابرس مستقل در صنعت بر رابطه بین محافظه‌کاری حسابداری و خطر سقوط آتی قیمت سهام در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران است. بدین منظور چهار فرضیه برای بررسی این موضوع تدوین و داده‌های مربوط به ۹۹ شرکت عضو بورس اوراق بهادار تهران برای دوره زمانی بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۳ تجزیه و تحلیل شد. الگوی رگرسیون پژوهش با استفاده از روش داده‌های تابلویی با اثرات ثابت، بررسی و آزمون شد. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد نخست اینکه تخصص حسابرس در صنعت تأثیر منفی معناداری بر محافظه‌کاری حسابداری دارد دوم اینکه تخصص حسابرس در صنعت و محافظه‌کاری حسابداری تأثیر منفی معناداری بر خطر سقوط آتی قیمت سهام دارند. هم‌چنین نتایج پژوهش نشان می‌دهد تخصص حسابرس در صنعت تأثیر مثبت معناداری بر رابطه بین محافظه‌کاری حسابداری و خطر سقوط آتی قیمت سهام دارد.

واژه‌های کلیدی: خطر سقوط قیمت سهام، محافظه‌کاری حسابداری، تخصص حسابرس در صنعت.

۱- نشانی مکاتباتی نویسنده مسؤول: اهواز، دانشگاه شهید چمران، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، گروه حسابداری.

مقدمه

بسیاری از پژوهشگران نظیر چن و همکاران [۱۹]، بر این باورند که تغییرات قیمت سهام یک شرکت از مدیریت اطلاعات داخلی آن ناشی می‌شود. در شرایطی که اطلاعات به صورت تصادفی وارد بازار می‌شوند و فرایند انتشار اطلاعات بدون توجه به خوب یا بد بودن آن، به صورت منظم (قاعدہ‌مند) انجام می‌گیرد، به عبارت دیگر، اگر مدیران همه اطلاعات را به سرعت افشا کنند، این عمل سبب می‌شود که بازده سهام دارای توزیع متقارن گردد. بدین معنی که متوسط حجم بازده مثبت در مورد اخبار خوب، باید با متوسط حجم بازده منفی در رابطه با اخبار بد برابر باشد [۴۵]؛ اما مدیران همواره انگیزه دارند تا اطلاعات و اخبار منفی را از سرمایه‌گذاران پنهان کرده و آن‌ها را در داخل شرکت انباشت کنند. به عبارت دیگر، مدیران واحدهای اقتصادی به همان اندازه که به انتشار اخبار خوب در خصوص شرکت متمایل هستند؛ سعی در پنهان نمودن اخبار بد نیز دارند. طیف وسیعی از انگیزه‌ها نظیر قراردادهای پاداش و مسائل مربوط به دوره تصدی وجود دارد که مدیران را تشویق می‌کند تا از افشای اطلاعات منفی خودداری کنند و آن‌ها را در شرکت انباشت نمایند [۴۵]. چنانچه مدیران برای یک دوره طولانی اقدام به نگهداری و انباشت اخبار بد در شرکت کنند، بین قیمت ذاتی سهام شرکت و ارزش تعیین شده برای آن به‌سیله سرمایه‌گذاران، یک شکاف بزرگ (حباب قیمتی سهام) ایجاد می‌شود. هنگامی که توده اخبار منفی انباشت شده به نقطه انفجار می‌رسد، به یکباره وارد بازار شده و به ترکیدن حباب‌های قیمتی و سقوط قیمت سهام می‌انجامد [۳۶].

رویه‌های محافظه‌کارانه در برابر انگیزه‌ها و تمایلات مدیریت ایستادگی می‌کند و خطر سرمایه‌گذاری و خطر سقوط قیمت سهام را کاهش می‌دهد [۴۷]. کیم و همکاران [۴۱] استدلال می‌کند که محافظه‌کاری حسابداری به دو دلیل خطر سقوط قیمت سهام را کاهش می‌دهد: اول زمانی که مدیر اخبار بد در خصوص شرکت را پنهان می‌کند و با انباشت شدن اخبار بد در داخل شرکت و انباشت یکباره خطر سقوط ارزش سهام شرکت افزایش می‌یابد. محافظه‌کاری به‌عنوان یک سازوکار راهبردی، انگیزه‌ها و توانایی‌های مدیریت را برای تسریع در افشای اخبار خوب و تأخیر در افشای اخبار بد محدود می‌کند و باعث می‌شود که مدیر نتواند اخبار بد را پنهان کند. دوم، محافظه‌کاری حسابداری یک سازوکار اعلام خطر است و باعث ثبت به‌موقع زیان‌ها می‌شود و به سهامداران و هیأت مدیره در شناسایی و متوقف نمودن به‌موقع پروژه‌های زیان‌ده کمک می‌کند. هم‌چنین روبین و زانک [۵۵] دریافتند که تخصص حسابرس در صنعت موجب افزایش کیفیت حسابرسی می‌شود و در نتیجه، حسابرسان با کیفیت بالا، می‌توانند احتکار اخبار بد را به یکی از این دلایل کاهش دهند: اول، حسابرسان با کیفیت بالا، به دلیل توانمندی خود (به‌عنوان مثال کارکنان، آموزش، تجربه)، به احتمال زیاد برای کشف به‌موقع اخبار بد و بهبود کیفیت صورت‌های مالی بیشتر تلاش می‌کنند؛ دوم، حسابرسان با کیفیت بالا، به دلایلی مانند حفظ اعتبار خود و کاهش مسئولیت [۲۲، ۴۰] انگیزه‌های قوی‌تر برای اطمینان از افشای به‌موقع از اخبار بد و سرکوب کردن فعالیت‌های احتکار اخبار بد مدیران دارند. با توجه به این استدلال،

خوشایند (سودها)، نسبت به شناسایی اخبار ناخوشایند (زیان‌ها)، تفسیر کرده است. گیولی و همکاران [۲۸] محافظه‌کاری را این‌گونه تعریف نموده‌اند: انتخاب یک راهکار حسابداری تحت شرایط عدم اطمینان که در نهایت به ارائه کم‌تر دارایی‌ها و درآمدها بینجامد و کم‌ترین اثر مثبت را بر حقوق صاحبان سهام داشته باشد. آن‌ها بیان می‌کنند که افزایش‌های بدون قابلیت تأیید در ارزش دارایی‌ها (سودها) در زمان وقوع شناسایی نمی‌شوند، بلکه در دوره‌های آتی که جریان‌های نقدی مربوط به آن‌ها ایجاد می‌شود، شناسایی می‌گردند.

براساس مطالعه لافاند و واتس [۴۷]، محافظه‌کاری به‌عنوان یک سازوکار راهبردی، انگیزه‌ها و توانایی‌های مدیریت را برای تسریع در افشای اخبار خوب و تأخیر در افشای اخبار بد محدود می‌کند. به نظر آن‌ها محافظه‌کاری به‌واسطه الزام به قابلیت تأییدپذیری نامتقارن برای شناسایی سودها و زیان‌ها، منجر به تسریع در شناسایی اخبار بد به‌عنوان زیان نسبت به اخبار خوب به‌عنوان سود می‌شود. این موضوع، انگیزه‌های مدیران را برای عدم افشای اخبار بد و تسریع در افشای اخبار خوب محدود می‌کند. در نتیجه اخبار بد نسبت به اخبار خوب غیرقابل تأیید، به‌گونه‌ای به‌هنگام‌تر وارد بازار می‌شود [۵، ۱۹]. عمل محافظه‌کاری حسابداری از جمله الزامات و مقرراتی است که منجر به تشخیص سریع‌تر اخبار بد مربوط به صورت‌های مالی و کاهش عدم تقارن اطلاعات شرکت می‌شود. به عبارت دیگر، هرگونه خبر با تأثیر بالقوه منفی برای شرکت باید با سرعت بیشتری نسبت به اخبار با تأثیر بالقوه مثبت به منظور نشان دادن احتمال بالاتری از خطر برای کاربران وضعیت مالی به ثبت رسند. تشخیص سریع‌تر اخبار بد که

منطقی است فرض شود که کیفیت حسابرسی بالا، موجب افشای به موقع اخبار بد و در نتیجه کاهش سطح خطر سقوط آتی قیمت سهام گردد [۵۵]. هم‌چنین روین و زانگ [۵۵] استدلال می‌کنند که تخصص حسابرس در صنعت نقش محافظه‌کاری حسابداری به‌وسیله مدیریت را کاهش می‌دهد و در نتیجه کاهش محافظه‌کاری حسابداری خطر سقوط قیمت سهام افزایش می‌یابد. بنابراین، هدف این پژوهش بررسی تأثیر تخصص حسابرس در صنعت بر رابطه بین محافظه‌کاری حسابداری و خطر سقوط آتی قیمت سهام است.

مبانی نظری پژوهش و پیشینه پژوهش

محافظه‌کاری حسابداری و خطر سقوط قیمت سهام

عدم قطعیت و ابهام، در تمام جنبه‌های زندگی بشر از جمله تصمیم‌گیری وجود دارد. بنا بر نظریه عدم قطعیت هاینبرگ^۱، عدم قطعیت در ذات و طبیعت وقایع وجود دارد [۳۳] حسابداری و گزارشگری مالی، از این قاعده کلی مستثنا نیست. برای مثال، ابهام در مورد وجود کنترل، ابهام در مورد وصول مطالبات، درآمدزایی دارایی‌ها و ابهام در مورد جریان وجه نقد ناشی از فعالیت‌ها، نمونه‌هایی از دریای بیکران ابهام‌های موجود در شناخت رویدادهای مالی و گزارشگری مالی است. اصل محافظه‌کاری^۲ یا همان اصل احتیاط^۳، از اولین و اصلی‌ترین راه‌های رویارویی با ابهام‌های موجود در رویدادهای مالی و اقتصادی است. باسو [۱۴] محافظه‌کاری را به‌عنوان تمایل حسابداران به الزام درجه بالاتری از تأییدپذیری برای شناسایی اخبار

^۱ Heisenberg

^۲ Conservatism Principle

^۳ Precaution Principle

معمولاً به اخبار وابسته است در ادبیات مربوط محافظه‌کاری نامیده می‌شود [۱۴]. در پژوهش‌های اخیر محافظه‌کاری را به دو نوع تقسیم کردند: نوع اول محافظه‌کاری شرطی (پس‌رویدادی)^۱ که محافظه‌کاری وابسته به اخبار، محافظه‌کاری مشروط و عدم تقارن زمانی سود نیز خوانده می‌شود و استدلال شده است که محافظه‌کاری مشروط عدم تقارن اطلاعاتی را کاهش می‌دهد و از این‌رو احتمال خطر سقوط سهام کاهش می‌یابد [۳۵، ۴۲].

علاوه بر محافظه‌کاری شرطی، نوع دیگری از محافظه‌کاری در متون حسابداری مطرح است که مستقل از اخبار و به‌طور کلی به‌عنوان محافظه‌کاری غیرشرطی (پیش‌رویدادی)^۲ شناخته شده است. نقطه مقابل محافظه‌کاری مشروط، محافظه‌کاری غیرشرطی است که همیشه به کاهش عدم تقارن اطلاعات منجر نمی‌شود. محافظه‌کاری غیرشرطی یا پیش‌بینی‌شده، محافظه‌کاری از دیدگاه ترازنامه‌ای است که منعکس‌کننده تمایل به ارائه کم‌تر از واقع ارزش دفتری خالص دارایی‌ها نسبت به ارزش بازار آن‌هاست. محافظه‌کاری غیرشرطی به اعمال روش‌های حسابداری محافظه‌کارانه در مرحله شناخت و ثبت اولیه دارایی‌ها و بدهی‌ها اشاره دارد. این نوع محافظه‌کاری، مستقل از اخبار و اطلاعات و شرایط موجود در لحظه ثبت و شناخت اولیه دارایی‌ها و بدهی‌هاست و فقط از الزامات استانداردها و اصول پذیرفته‌شده حسابداری نشأت می‌گیرد. به هزینه بردن مخارج تحقیق و توسعه، استفاده از روش‌های تسریعی استهلاک و روش اولین صادره از آخرین وارده در ارزشیابی موجودی‌ها، مثال‌هایی از

محافظه‌کاری غیرشرطی هستند [۱۵]. در مقابل، محافظه‌کاری شرطی یا به وقوع پیوسته، محافظه‌کاری از دیدگاه سود و زیانی است و بدین معناست که ارزش دفتری خالص دارایی‌ها در شرایط نامساعد کاهش می‌یابد؛ اما در شرایط مساعد افزایش نمی‌یابد (منجر به دست‌کم گرفتن خالص دارایی‌ها)، فقط در صورتی که مربوط به اخبار بد موجود (حال حاضر) باشد و در شناسایی سریع‌تر زیان‌ها نسبت به شناسایی سودها نمود می‌یابد. نمونه‌هایی از محافظه‌کاری شرطی، شامل قاعده اقل بهای تمام‌شده یا ارزش بازار برای موجودی‌ها و به حساب دارایی یا به هزینه جاری منظور نمودن مخارج تعمیر دارایی‌های ثابت مشهود است [۱۳]. با این حال، به‌عنوان مثال بیدل و سونگ [۱۸] استدلال می‌کنند محافظه‌کاری مشروط می‌تواند به دلیل نقش آن در کاهش مدیریت سود در کاهش خطر سقوط سودمند باشد. به‌عنوان یک نتیجه، بیدل و سونگ [۱۸] تأکید می‌کنند که محافظه‌کاری موجب کاهش جریان خروجی وجه نقد و افزایش جریان ورودی وجه نقد شده و در نتیجه ممکن است وضعیت مالی بهتری برای شرکت فراهم آورد و احتمال وقوع اخبار منفی شرکت را کاهش دهد.

بنابراین، هر دو نوع محافظه‌کاری در طول یک دوره مالی که قیمت سهام با افزایش خطر سقوط روبه‌رو می‌شود، مهم هستند. این اهمیت (اثر دو شکل محافظه‌کاری در خصوص کاهش خطر سقوط قیمت سهام) به دو دلیل پیش‌بینی می‌شود: دلیل اول، محافظه‌کاری ممکن است پوشش مناسبی برای جلوگیری از مطرح شدن دعوای قضایی علیه شرکت شود که این امر می‌تواند هم باعث کاهش خطر مطرح شدن دعوای قضایی و هم باعث کاهش هزینه‌های

^۱ Ex post^۲ Ex ante

گسترده‌ای با عوامل داخلی و خارجی، خصوصیات حسابرسان (همانند تجربه، شایستگی، رعایت اخلاق و...)، مستقل بودن حسابرسان (استقلال از کارفرما، رقابت در بازار و...) و محیط قانون‌گذاری (تعویض اجباری، خدمات حسابرسی و غیر حسابرسی و...) در ارتباط است. با توجه به چند بعدی بودن کیفیت حسابرسی، مشخص نیست که از بین عوامل ذکر شده، کدام‌یک در تعیین توانایی حسابرسان تأثیرگذارتر است و بنابراین نمی‌توان کیفیت حسابرسی را به‌طور مستقیم مشاهده و اندازه‌گیری کرد. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، کیفیت حسابرسی به تعداد زیادی محرکه‌های مستقیم (اندازه مؤسسه حسابرسی، تخصص حسابرس در صنعت و...) و غیرمستقیم وابسته است. در عین حال که عده‌ای بیشتر روی محرکه‌های مستقیم تأکید دارند [۲۴].

تخصص حسابرس در صنعت

پژوهش‌های اخیر بیانگر این است که بین نوع صنعت مورد تخصص حسابرس و کیفیت گزارش حسابرسی رابطه مثبتی وجود دارد. به بیان دیگر، حسابرسانی که در صنعت مورد نظر تخصص دارند، به دلیل داشتن توانایی بیشتر در شناسایی و برخورد با مشکلات ویژه آن صنعت، می‌توانند حسابرسی را با کیفیت بالاتری انجام دهند. حسابرسان متخصص به این دلیل که به سهم بالایی از شرکت‌های یک صنعت رسیدگی می‌کنند، دارای تجاربی هستند که سایر حسابرسان آن را ندارند. بنابراین، توانایی آن‌ها برای کشف تحریفات و اشتباهات با اهمیت در اطلاعات افشا شده به‌وسیله صاحبکار بیش از سایر حسابرسان است. علاوه بر این، آن‌ها سعی می‌کنند حداقل برای حفظ شهرت و سهم خود از بازار، از گزارش هیچ اشتباه یا تحریف بااهمیتی غافل نشوند. بنابراین، هر

مربوط به این‌گونه دعاوی شود؛ دلیل دوم، بهبود در موقعیت‌های مالی شرکت است. در خصوص دلیل اول، خطر مطرح شدن دعاوی قضایی در طول یک دوره بحران مالی افزایش می‌یابد [۳۷]. از این‌رو پیش‌بینی می‌شود خطر سقوط با افزایش خطر دادخواهی افزایش یابد. هام و همکاران [۳۵] استدلال می‌کنند که خطر دادخواهی بالا موجب کاهش رفتارهای فرصت‌طلبانه کاربران در تهیه صورت‌های مالی و در نتیجه کاهش مشکلات نمایندگی می‌شود و به نوبه خود این امر موجب حمایت و پشتیبانی از شرکت‌های محافظه‌کارتر شده و به دنبال آن رفتار احتیاطی محدود می‌گردد. همان‌طور که نتایج پژوهش کیانگ [۵۴] نشان داد محافظه‌کاری از هر دو شکل (شرطی و غیرشرطی) رابطه منفی با خطر دادخواهی دارد. در مورد دوم، محافظه‌کاری به هر دو شکل مشخص شده موقعیت مالی شرکت را از طریق کاهش اهرم و افزایش نقدینگی بهبود می‌دهد [۱۸]. بنابراین انتظار می‌رود که رابطه محافظه‌کاری حسابداری و خطر سقوط قیمت سهام منفی باشد.

مفهوم کیفیت حسابرسی

دی آنجلو [۲۲] کیفیت حسابرسی را به صورت احتمال مشترک اینکه یک حسابرس معین، تحریف‌های با اهمیت موجود در گزارش‌های مالی را کشف و گزارش کند، تعریف می‌نماید. دیویدسون و ئو [۲۱] در تعریفی جامع‌تر، کیفیت حسابرسی را توانایی حسابرس در کشف و برطرف نمودن تحریف‌های با اهمیت و دستکاری‌های انجام‌شده در سود گزارش‌شده عنوان می‌کنند. بنابراین توانایی حسابرس موضوعی مهم در کیفیت حسابرسی است که از دیدگاه‌های مختلفی تفسیر شده و به‌طور

کیفیت بالا می‌تواند چنین تأییراتی را با کاهش اختلاف نظر میان سرمایه‌گذاران کاهش دهد. در مجموع، بحث قبلی نشان می‌دهد که رابطه‌ای منفی میان حسابداری با کیفیت بالا و خطر سقوط قیمت سهام وجود دارد [۵۵].

مطالعات گذشته رابطه مثبتی بین تخصص حسابداری در صنعت و کیفیت حسابداری نشان می‌دهد [۴ و ۳۲]. تخصص بر مبنای آموزش و یا تجربه عملی است که از حسابداری در یک صنعت خاص به دست می‌آید [۳۰]. آرونادو [۱۲] نشان داد که حسابرسان با تخصص ویژه در حسابداری به دو دلیل عمده کیفیت حسابداری بالاتری دارند: اول، آشنایی بیشتری با مسائل و مشکلات حسابداری و حسابداری آن صنایع به دلیل اجرای مداوم حسابداری در آن صنایع؛ دوم، وجود انگیزه برای کسب و حفظ شهرت در حسابداری آن گروه از صنایع خاص. بنابراین انتظار می‌رود که حسابرسان دارای تخصص در یک صنعت خاص، دارای دانش بخصوص در آن صنعت باشند که به آن‌ها این امکان را می‌دهد که خطاها و تحریف‌های صورت‌های مالی را بهتر کشف کنند و کیفیت حسابداری را بهبود دهند [۲۵]. بنابراین تخصص حسابداری موجب افزایش کیفیت حسابداری می‌شود و در نتیجه افزایش کیفیت حسابداری سبب افزایش شفافیت و کیفیت افشای اطلاعات در سطح محیط اطلاعاتی شرکت می‌شود. افزایش شفافیت اطلاعاتی سبب کاهش عدم قطعیت در ارتباط با سهام شرکت و در نتیجه سبب کاهش نوسان‌های بازده سهام می‌شود و در نهایت منجر به کاهش خطر سقوط قیمت سهام می‌گردد [۵۲].

به‌طور کلی، در ارتباط با تأثیر تخصص حسابداری در صنعت بر خطر سقوط قیمت سهام استدلال

قدر مؤسسه حسابداری تجربه بیشتری در صنعت خاصی کسب کند، به دلیل ایجاد شهرت مثبت، علاقه بیشتری به ارائه خدمات حسابداری با کیفیت برتر پیدا می‌کند [۲۵].

تخصص حسابداری در صنعت و خطر سقوط آتی قیمت سهام

مطالعات قبل نشان می‌دهد که حسابرسان، از طریق نقش اطلاعاتی خود، نیز باعث کاهش خطر سقوط از طریق کاهش هزینه‌های نمایندگی [۵۷]، کاهش تخلفات به وسیله مدیران [۳۸]، بهبود تصمیم‌گیری‌های عملیاتی [۲۹] و کاهش سلب مالکیت [۲۶، ۲۹] می‌شود. با توجه به این استدلال، منطقی است فرض کنیم که کیفیت حسابداری بالا، موجب افشای به موقع اخبار بد و در نتیجه کاهش سطح خطر سقوط آتی قیمت سهام می‌شود [۵۳]. علاوه بر استدلال‌های سنتی ارائه‌شده در بالا، اظهارات دیگری در ادبیات وجود دارد که ممکن است حسابرسان با کیفیت بالا از طریق آن‌ها بتوانند خطر سقوط آتی قیمت سهام را تحت تأثیر قرار دهند: حسابرسان با کیفیت بالا می‌تواند خطر سقوط را با کاهش اختلاف نظر در میان سرمایه‌گذاران کاهش دهند. هنگ و استین و هاتن و همکاران [۳۴، ۳۶] نشان می‌دهند که خطر سقوط آتی قیمت سهام می‌تواند از اختلاف نظر در میان سرمایه‌گذاران منجر شود. با وجود سطح بالایی از اختلاف نظر، ممکن است قیمت سهام حتی در غیاب هرگونه اطلاعات اساسی جدید تغییر کند [۵۳]. هنگامی که یک واکنش منفی از طرف سرمایه‌گذاران ناآگاه وجود داشته باشد، یک واکنش از سرمایه‌گذاران ناآگاه می‌تواند منجر به تغییرات اضافی قیمت و در نتیجه موجب ایجاد خطر سقوط قیمت سهام شود. به‌طور کلی، حسابداری با

راهبری شرکتی قوی به دلیل وجود سایر ساز و کارهای کنترل مدیریت، تقاضا برای به‌کارگیری محافظه‌کاری توسط مدیریت ندارند. از جمله پژوهش‌هایی که این دیدگاه را تأیید نموده‌اند، می‌توان به لافند و ریچودهاری، لافوند و واتس، خان واتس و چچی و همکاران [۲۰ و ۴۶، ۴۷، ۳۹] اشاره نمود. از طرفی بر اساس دیدگاه مکمل، نظارت بهتر به‌وسیله ساز و کارهای نظام راهبری شرکتی، منجر به محافظه‌کاری بیشتر در صورت‌های مالی برای اطمینان از صحت اطلاعات مندرج در صورت‌های مالی و اطمینان از انجام نیافتن اقدامات یک‌جانبه مدیریت به نفع خویش می‌گردد. تعدادی از پژوهش‌ها مثل پژوهش‌های احمد و دوئلمن؛ بیکس و همکاران، لوبو و ژو، بال شیوا کوماری و در ایران مردزاده فرد و همکاران [۹، ۱۳، ۱۶، ۴۸، ۱۰، ۷] از این دیدگاه حمایت می‌کنند.

بنابراین، با توجه به دیدگاه جانشینی انتظار می‌رود در زمانی که حسابرس متخصص در شرکت وجود دارد، سودمندی محافظه‌کاری حسابداری کاهش یابد. هم‌چنین روبین و زانگ [۵۵] اخیراً در پژوهش خود نشان دادند که تخصص حسابرس در صنعت رابطه منفی با محافظه‌کاری حسابداری دارد. آن‌ها هم‌چنین به این نتیجه رسیدند که تخصص حسابرس در صنعت تأثیر مثبت (کاهنده) معناداری بر رابطه بین محافظه‌کاری حسابداری و خطر سقوط قیمت سهام دارند، زیرا وجود حسابرس متخصص موجب کاهش سودمندی محافظه‌کاری حسابداری می‌شود و در صورت تضعیف شدن محافظه‌کاری حسابداری عدم قطعیت و عدم شفافیت اطلاعات مالی افزایش می‌شود و در نتیجه افزایش عدم قطعیت و عدم

می‌شود که تخصص حسابرس موجب افزایش کیفیت حسابرسی می‌شود، در نتیجه افزایش کیفیت حسابرسی سبب کاهش هزینه نمایندگی و هم‌سویی منافع مدیران و سرمایه‌گذاران، کاهش تخلفات به‌وسیله مدیران، بهبود تصمیم‌گیری‌های عملیاتی و افزایش کیفیت گزارشگری مالی شده که در این حالت خطر سقوط آتی قیمت سهام کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، نقش نظارتی حسابرس مستقل و افزایش کیفیت حسابرسی سبب افزایش کیفیت راهبری شرکتی می‌شود که در نهایت افزایش کیفیت سود و کیفیت گزارشگری مالی را به دنبال دارد. افزایش کیفیت سود و کیفیت گزارشگری مالی سبب شفافیت بیشتر محیط اطلاعاتی و کاهش عدم تقارن اطلاعاتی در ارتباط با سهام شرکت در بازار می‌شود [۵۶] و در نهایت موجب کاهش خطر سقوط آتی قیمت سهام می‌شود.

تخصص حسابرس در صنعت و تأثیر آن بر رابطه بین محافظه‌کاری حسابداری و خطر سقوط قیمت سهام

ارتباط بین تخصص حسابرس در صنعت و محافظه‌کاری حسابداری مربوط به نقش هر یک در کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و مشکلات نمایندگی است. در این خصوص دو دیدگاه جانشین و دیدگاه مکمل وجود دارد. دیدگاه جانشین، محافظه‌کاری را وسیله‌ای برای کاهش عدم اطمینان و عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیران و مالکان واحد تجاری می‌داند. براساس این دیدگاه در شرایط ضعیف بودن نظام راهبری در واحد اقتصادی، تقاضا برای محافظه‌کاری از طرف سهامداران و سایر ذی‌نفعان برای کاهش عدم اطمینان و افزایش اطلاعات حسابداری افزایش پیدا می‌کند. در این دیدگاه، شرکت‌های دارای نظام

کند، درحالی‌که در مطابق با ادبیات رابطه بین تأخیر شفافیت درآمد و خطر سقوط قیمت سهام مثبت است.

کیم و همکاران [۴۳] در پژوهش خود به بررسی رابطه بین فرار مالیاتی و ریسک سقوط قیمت سهام پرداختند. بررسی‌های آن‌ها نشان داد در شرکت‌هایی که اقدام به فرار از پرداخت مالیات کرده‌اند، ریسک سقوط آتی قیمت سهام بیشتر است. یافته‌های این پژوهش هم‌چنین نشان داد که رابطه مثبت بین فرار مالیاتی و ریسک سقوط آتی قیمت سهام، در شرکت‌هایی که نظام راهبری قوی‌تری دارند، ضعیف‌تر است.

کیم و ژانگ [۴۲] در پژوهشی با عنوان آیا محافظه‌کاری حسابداری ریسک سقوط قیمت سهام را کاهش می‌دهد، به بررسی رابطه بین محافظه‌کاری حسابداری و ریسک سقوط سهام پرداختند. نتایج بررسی‌های آن‌ها نشان داد که محافظه‌کاری انگیزه‌های مدیران را برای بیش‌نمایی عملکرد و عدم افشای اخبار بد محدود کرده و از این رو ریسک سقوط قیمت سهام را کاهش می‌دهد. هم‌چنین آن‌ها با استفاده از هزینه‌های تحقیق و توسعه، وضعیت بازار، محصولات شرکت و ترکیب سهامداران شرکت به‌عنوان متغیرهای مؤثر بر عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیران و سرمایه‌گذاران، اثبات کردند که در شرایط وجود عدم تقارن اطلاعاتی، توانایی محافظه‌کاری برای کاهش ریسک سقوط آتی قیمت سهام بیشتر است.

الموتایری و همکاران [۱۱] با بررسی تأثیر تخصص و تداوم انتخاب حسابرس بر عدم تقارن اطلاعاتی به این نتیجه رسیدند که رابطه بین تداوم انتخاب حسابرس و عدم تقارن اطلاعاتی به صورت یک رابطه U شکل است. وجود رابطه U شکل به این

شفافیت اطلاعات مالی خطر سقوط قیمت سهام افزایش می‌یابد.

روبین و زانگ [۵۵] در پژوهش به بررسی تخصص صنعت حسابرسی و خطر سقوط قیمت سهام پرداختند. آن‌ها با استفاده از یک نمونه بزرگ از ۱۹۹۰-۲۰۰۹ در ایالت متحده آمریکا به این نتیجه رسیدند حسابرسان با کیفیت بالا به دلیل واسطه اطلاعاتی و نقش حاکمیت شرکتی رابطه منفی و معناداری با خطر سقوط آتی قیمت سهام دارد. هم‌چنین یادآوری می‌کند که حسابرسان با کیفیت بالا به‌طور مستقیمی می‌تواند به نفع سرمایه‌گذاران موجب کاهش خطر سقوط آتی قیمت سهام شود. علاوه بر این نشان دادند که تداوم انتخاب حسابرس رابطه منفی و معناداری با خطر سقوط آتی قیمت سهام دارد. هم‌چنین نشان دادند که تخصص صنعت حسابرس بر رابطه شفافیت اطلاعات مالی، محافظه‌کاری حسابداری و اجتناب از مالیات بر خطر سقوط آتی قیمت سهام مؤثر است.

دیمیتریوس و همکاران [۲۳] در پژوهشی با عنوان کیفیت حسابداری محافظه‌کارانه از اطلاعات حسابداری و خطر سقوط قیمت سهام به بررسی تأثیر تعدادی از ویژگی‌هایی حسابداری و حسابرسی برای بهبود گزارش بازده در پیش‌بینی خطر سقوط قیمت سهام پرداختند. نتایج بررسی‌های آن‌ها نشان می‌دهد بین محافظه‌کاری شرطی و غیرشرطی و خطر سقوط قیمت سهام در آینده رابطه منفی وجود دارد. علاوه بر این نشان دادند که سطح محافظه‌کاری غیرشرطی در رابطه بین محافظه‌کاری مشروط و خطر سقوط قیمت سهام در آینده تأثیر می‌گذارد. از سوی دیگر، نشان دادند ویژگی‌های حسابرسی به نظر نمی‌رسد به توانایی پیش‌بینی برای خطر سقوط قیمت سهام کمک

افزایش یابد، کیفیت اطلاعات حسابداری افزایش می‌یابد، بنابراین پیش‌بینی که به پشتوانه این اطلاعات در مورد بازده صورت می‌گیرد، از خطای کمتری برخوردار است.

باسو [۱۴] تأثیر محافظه‌کاری بر صورت‌های مالی را بررسی کرده و محافظه‌کاری در حسابداری را به‌عنوان شناسایی به موقع تر اخبار بد در مقایسه با اخبار خوب تفسیر می‌کند. در بازارهای کارا، بازده سهام به صورت نظام‌مند و سریع تمام اخبار در دسترس عموم را منعکس می‌کند، بنابراین باسو از بازده سهام برای اندازه‌گیری اخبار استفاده نمود. به موقع بودن شناسایی اخبار بد دلالت بر این دارد که سود نسبت به بازده منفی در مقایسه با بازده‌های مثبت حساس‌تر است. او نشان داد که حساسیت سود به بازده‌های منفی دو تا شش برابر بزرگ‌تر از حساسیت سود نسبت به بازده‌های مثبت است. علاوه بر این باسو اعتقاد داشت که به موقع بودن سود اساساً بر اثر شناسایی به موقع اخبار بد از طریق اقلام تعهدی (و نه جریان‌های نقدی) است.

فروغی و همکاران [۷] در پژوهشی به بررسی تأثیر شفاف نبودن اطلاعات مالی بر ریسک سقوط آتی قیمت سهام پرداختند. نتایج پژوهش آن‌ها بیانگر این است که بین عدم شفافیت در اطلاعات مالی و ریسک سقوط آتی قیمت سهام رابطه مستقیم وجود دارد. نتایج پژوهش آن‌ها همچنین نشان داد در شرایطی که بین مدیران و سرمایه‌گذاران عدم تقارن اطلاعاتی وجود دارد، اثر عدم شفافیت اطلاعات مالی بر افزایش ریسک سقوط آتی قیمت سهام بیشتر است.

فروغی و همکاران [۶] در پژوهشی به بررسی ارتباط بین محافظه‌کاری شرطی در گزارشگری مالی

معناست که در سال‌های اولیه همکاری حسابرس صاحب کار عدم تقارن اطلاعاتی کاهش می‌یابد. اما، با افزایش دوره تصدی حسابرس، عدم تقارن اطلاعاتی افزایش می‌یابد. همچنین، آنان با بررسی رابطه بین عدم تقارن اطلاعاتی و تخصص حسابرس در صنعت به این نتیجه رسیدند که به‌کارگیری حسابرسان متخصص باعث کاهش عدم تقارن اطلاعاتی خواهد شد. افزون بر این، نتایج پژوهش آنان نشان داد حتی اگر دوره تصدی حسابرس کوتاه‌مدت باشد؛ اما حسابرس، متخصص در صنعت باشد، اختلاف قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام کاهش می‌یابد. در پژوهش آنان، اختلاف قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام شاخصی برای سنجش عدم تقارن اطلاعاتی بوده است.

هاتن و همکاران [۳۶] در پژوهشی با عنوان گزارشگری مالی غیرشفاف، و خطر سقوط قیمت سهام، رابطه عدم شفافیت گزارشگری مالی و خطر سقوط را بررسی کردند. آن‌ها با استفاده از مدیریت سود به‌عنوان معیار عدم شفافیت اطلاعات مالی، به این نتیجه رسیدند عدم شفافیت اطلاعات مالی با افشای اطلاعات کمتر در ارتباط است. به‌علاوه شرکت‌هایی که دارای صورت‌های مالی غیرشفاف هستند، بیشتر در معرض سقوط قیمت سهام قرار می‌گیرند.

لی و رودن [۴۹] نشان دادند حسابرسی با کیفیت بالاتر، رابطه مثبت و معناداری با دقت پیش‌بینی بالاتر سود دارد. بنابراین، می‌توان انتظار داشت که مؤسسه‌های حسابرسی مشهور (بزرگ)، شرکت‌ها را به ارائه پیش‌بینی‌های دقیق‌تر ترغیب کند. سرمایه‌گذاران با پیش‌بینی سودی که مدیریت ارائه می‌کند، اقدام به پیش‌بینی بازده می‌کنند، هرچه کیفیت حسابرسی

بر وجود رابطه مستقیم بین اندازه شرکت و زیان‌دهی و رابطه معکوس بین نسبت اهرمی و زیان‌دهی تأکید دارد. به علاوه یافته‌های پژوهش آن‌ها بیانگر وجود نداشتن رابطه مالکیت دولتی و زیان‌دهی شرکت است.

فرضیه‌های پژوهش

با توجه به مبانی نظری مطرح شده فرضیه‌های پژوهش به صورت زیر بیان می‌شود:

- فرضیه اول:** محافظه‌کاری حسابداری تأثیر منفی معناداری بر خطر سقوط آتی قیمت سهام دارد.
- فرضیه دوم:** تخصص حسابرس در صنعت تأثیر منفی معناداری بر خطر سقوط آتی قیمت سهام دارد.
- فرضیه سوم:** تخصص حسابرس در صنعت تأثیر منفی معناداری بر محافظه‌کاری حسابداری دارد.
- فرضیه چهارم:** تخصص حسابرس در صنعت تأثیر مثبت معناداری بر رابطه بین محافظه‌کاری حسابداری و خطر سقوط آتی قیمت سهام دارد.

روش پژوهش

تجزیه و تحلیل اطلاعات

در بخش آمار توصیفی، تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از شاخص‌های مرکزی همچون میانگین و میانه و شاخص‌های پراکندگی مانند انحراف معیار انجام شده است. همچنین، برای آزمون فرضیه‌ها از الگوی رگرسیون تابلویی با اثرات ثابت استفاده شده است. برای انتخاب از بین روش‌های الگوهای رگرسیونی ترکیبی و الگوی داده‌های تابلویی، از آزمون F لیمر استفاده می‌شود. اگر در آزمون F لیمر روش داده‌های تلفیقی انتخاب شود، کار تمام است، اما اگر روش داده‌های تابلویی انتخاب شود، لازم

و ریسک سقوط آتی قیمت سهام پرداختند. نتایج آن‌ها گویای این هست که بین محافظه‌کاری شرطی و ریسک سقوط آتی قیمت سهام، رابطه معکوس وجود دارد. همچنین نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در شرایطی که بین مدیران و سرمایه‌گذاران عدم تقارن اطلاعاتی وجود دارد، توانایی محافظه‌کاری شرطی به‌منظور کاهش ریسک سقوط آتی قیمت سهام بیشتر است.

ثقفی و معتمدی فاضل [۴] در پژوهشی به بررسی تأثیر کیفیت حسابرسی بر کارایی سرمایه‌گذاری پرداختند. نتایج آن‌ها نشان‌دهنده آن است که چنانکه شرکت‌های با امکانات سرمایه‌گذاری زیاد، از حسابرسان با کیفیت استفاده کنند، سطح بالاتری از کارایی سرمایه‌گذاری را تجربه خواهند کرد. این در حالی است که کیفیت حسابرسی بالاتر، برخلاف انتظار، تأثیری در کاهش دستکاری در اقلام تعهدی اختیاری ندارد.

اعتمادی و همکاران [۱] نیز با بررسی نقش تخصص صنعت حسابرس در مدیریت سود بیان می‌کنند، شرکت‌هایی که حسابرس آن‌ها، متخصص صنعت است، دارای سطح مطلق اقلام تعهدی اختیاری کمتر و ضریب واکنش سود بالاتری نسبت به شرکت‌هایی هستند که حسابرس آن‌ها متخصص صنعت نیست. به عبارت دیگر، حسابرس متخصص صنعت، حسابرسی با کیفیت‌تری به صاحبکار خود ارائه می‌کند.

بنی مهد و باغبان [۳] در پژوهشی به بررسی اثر محافظه‌کاری، مالکیت دولتی، اندازه شرکت و نسبت اهرمی بر زیان‌دهی شرکت پرداختند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد که محافظه‌کاری با زیان‌دهی شرکت‌ها رابطه مستقیم دارد. نتایج پژوهش همچنین

الگوهای پژوهش

با توجه به چارچوب نظری و پیشینه پژوهش، الگوهای پژوهش از نوع رگرسیون چندمتغیره است. بنابراین، الگوهای (۱، ۲ و ۳) برای انجام آزمون فرضیه‌ها انتخاب شده است [۵۵].

الگوی (۱) مطابق پژوهش روپین و زانگ [۵۵] برای آزمون فرضیه اول و دوم استفاده شده است:

$$\begin{aligned} \text{CRASH}_{i,t} = \text{NCSKEW}_{i,t} & \\ &= \beta_0 + \beta_1 \text{CONSERVATINSM}_{i,t-1} \\ &+ \beta_2 \text{SPECIALIST}_{i,t-1} \\ &+ \beta_3 \text{DTURN}_{i,t-1} + \beta_4 \text{CRASH}_{i,t-1} \\ &+ \beta_5 \text{STD}_{i,t-1} + \beta_6 \text{RET}_{i,t-1} \\ &+ \beta_7 \text{SIZE}_{i,t-1} + \beta_8 \text{AGE}_{i,t-1} \\ &+ \beta_9 \text{MTB}_{i,t-1} + \beta_{10} \text{LEV}_{i,t-1} \\ &+ \beta_{11} \text{ROA}_{i,t-1} + \beta_{12} \text{INTANG}_{i,t-1} \\ &+ \beta_{13} \text{IO_CONCEN}_{i,t-1} \\ &+ \beta_{14} \text{OPAQUE}_{i,t-1} + \varepsilon_{i,t} \end{aligned}$$

رابطه (۲)

الگوی (۲) برای آزمون فرضیه سوم استفاده شده است:

$$\begin{aligned} \text{CONSERVATINSM}_{i,t} & \\ &= \beta_0 + \beta_1 \text{SPECIALIST}_{i,t} \\ &+ \beta_2 \text{SIZE}_{i,t} + \beta_3 \text{AGE}_{i,t} \\ &+ \beta_4 \text{MTB}_{i,t} + \beta_5 \text{LEV}_{i,t} \\ &+ \beta_6 \text{ROA}_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \end{aligned}$$

رابطه (۲)

الگوی (۳) مطابق پژوهش روپین و زانگ [۵۵] برای آزمون فرضیه چهارم استفاده شده است:

$$\begin{aligned} \text{CRASH}_{i,t} = \text{NCSKEW}_{i,t} & \\ &= \beta_0 + \beta_1 \text{SPECIALIST}_{i,t-1} \\ &+ \beta_2 \text{CONSERVATINSM}_{i,t-1} \\ &+ \beta_3 \text{SPECIALIST}_{i,t-1} \\ &* \text{CONSERVATINSM}_{i,t-1} \\ &+ \beta_4 \text{DTURN}_{i,t-1} + \beta_5 \text{CRASH}_{i,t-1} \\ &+ \beta_6 \text{STD}_{i,t-1} + \beta_7 \text{RET}_{i,t-1} \\ &+ \beta_8 \text{SIZE}_{i,t-1} + \beta_9 \text{AGE}_{i,t-1} \\ &+ \beta_{10} \text{MTB}_{i,t-1} + \beta_{11} \text{LEV}_{i,t-1} \\ &+ \beta_{12} \text{ROA}_{i,t-1} \\ &+ \beta_{13} \text{INTANG}_{i,t-1} \\ &+ \beta_{14} \text{IO_CONCEN}_{i,t-1} \\ &+ \beta_{15} \text{OPAQUE}_{i,t-1} + \varepsilon_{i,t} \end{aligned}$$

رابطه (۳)

متغیرهای الگوها در نگاره (۱) تعریف شدند.

است تا آزمون هاسمن نیز انجام شود. آزمون هاسمن برای تعیین استفاده از الگوی اثرات ثابت در مقابل الگوی اثرات تصادفی استفاده می‌شود [۲].

به دلیل اینکه نتایج حاصل از این پژوهش می‌تواند در فرایند تصمیم‌گیری استفاده شود، این پژوهش از لحاظ هدف کاربردی است. همچنین، این پژوهش از لحاظ ماهیت، توصیفی - همبستگی است، زیرا پژوهشگر در این نوع پژوهش‌ها به دنبال ارزیابی ارتباط بین دو یا چند متغیر است. در این پژوهش به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها و استخراج نتایج پژوهش از نرم‌افزار Excel 2010 و Eviews 8 استفاده شده است. همچنین، سطح اطمینان مورد استفاده برای آزمون فرضیه‌ها و بررسی فروض کلاسیک رگرسیون ۹۵ درصد است. برای برآورد پارامترهای مدل‌های رگرسیون، آزمون فروض کلاسیک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از جمله مهم‌ترین این فروض، فرض‌های مربوط به خودهمبستگی و عدم ناهمسانی واریانس بین باقیمانده‌های مدل است. به‌منظور تشخیص وجود خود همبستگی بین باقی‌مانده‌ها، آزمون دورین واتسون (DW) استفاده شد. مقدار این آماره برای الگوهای پژوهش، نشان‌دهنده نبود خود همبستگی بین باقی‌مانده‌هاست. در خصوص بررسی هم‌خطی نیز قابل ذکر است که با اینکه استفاده از داده‌های ترکیبی خود یکی از روش‌های جلوگیری از بروز هم‌خطی است، اما برای بررسی وجود احتمالی هم‌خطی از روش تورم واریانس (vif) استفاده شد [۲]. نتایج این بررسی‌ها نشان داد بین باقی‌مانده الگوهای مورد آزمون، هم‌خطی وجود ندارد.

نگاره ۱. تعریف متغیرهای الگوهای پژوهش

متغیر مورد بررسی	نماد
چولگی منفی بازده ماهانه سهام (خطر سقوط دوره جاری)	<i>NCSKEW</i>
تخصص حسابرس در صنعت	<i>SPECIALIST</i>
عدم تجانس سرمایه‌گذاران	<i>DTURN</i>
چولگی منفی بازده سهام سال قبل (خطر سقوط سال قبل)	<i>CRASH</i>
انحراف معیار بازده ماهانه بازده سهام	<i>STD</i>
میانگین بازده ماهانه بازده سهام	<i>RET</i>
اندازه شرکت	<i>SIZE</i>
سن شرکت	<i>AGE</i>
نسبت ارزش بازار به دفتری حقوق صاحبان سهام	<i>MTB</i>
اهرم مالی	<i>LEV</i>
پارامتر سودآوری	<i>ROE</i>
نسبت دارایی‌های نامشهود به مجموع دارایی‌های	<i>INTANG</i>
رقابت در بازار محصول	<i>IO_CONCEN</i>
محافظه‌کاری حسابداری	<i>CONSERVATINSM</i>
عدم شفافیت اطلاعات مالی	<i>OPAQUE</i>

متغیرهای پژوهش

متغیرهای این پژوهش مشتمل بر سه دسته متغیر مستقل، متغیر وابسته و متغیر کنترلی به شرح زیر است:

متغیرهای مستقل

تخصص حسابرس در صنعت (SPECIALIST):

تخصص حسابرس در این پژوهش از یک طرف به‌عنوان متغیر مستقل (فرضیه دوم و سوم) و از طرف دیگر به‌عنوان متغیر تعدیلی (فرضیه چهارم) به‌کار گرفته شده است. برای اندازه‌گیری تخصص حسابرس در صنعت از رویکرد سهم بازار و با توجه به رویکرد پالمرز [۵۰] بهره گرفته شده است. هرچه سهم بازار بیشتر باشد، تخصص حسابرس در آن صنعت و تجربه او نسبت به سایر رقبا بالاتر است. هم‌چنین داشتن سهم بالای بازار (سهم غالب بازار به این نکته اشاره دارد که حسابرس به‌طور

موفقیت‌آمیزی خود را از سایر رقبا از نظر کیفیت حسابرسی متمایز کرده است). در این پژوهش سهم بازار حسابرسان به‌گونه‌ای است که تخصص حسابرس در سطح مؤسسه حسابرسی به صورت مجموع دارایی‌های تمام صاحب‌کاران یک مؤسسه حسابرسی خاص در یک صنعت خاص تقسیم بر مجموع دارایی‌های صاحب‌کاران در این صنعت، تعریف می‌شود. در صورتی که حسابرس متخصص باشد، عدد ۱ و در غیر این صورت عدد صفر را می‌پذیرد [۱].

هم‌چنین مؤسساتی به‌عنوان متخصص صنعت در نظر گرفته می‌شوند که سهم بازارشان مطابق با معادله (۵) بیش از $1/2 \times$ (شرکت‌های موجود در یک صنعت/۱) باشد [۵۰].

در آن $EPS_{i,t}$ سود هر سهم و $Pt_{i,t-1}$ قیمت سهام نه ماه قبل از پایان سال مالی است. $MC_{i,t}$: لگاریتم طبیعی ارزش بازار حقوق صاحبان سهام شرکت i در سال t . $MTB_{i,t}$: نسبت ارزش بازار به دفتری حقوق صاحبان سهام شرکت i در سال t . LEV_i : نسبت بدهی به دارایی‌های شرکت i در پایان سال t . $DT_{i,t}$: متغیر مجاری اگر $RET < 0$ باشد برابر ۱ و در غیر این صورت برابر صفر خواهد بود. $RET_{i,t}$: بازده سهام شرکت i طی سال t . بازده سهام برای دوره شروع نه ماه قبل از پایان سال مالی است و پایان دادن به سه ماه پس از پایان سال مالی [۲۷].

سپس با استفاده از ضرایب حاصل از تخمین رابطه (۶) می‌توان محافظه‌کاری را به پیروی از دیمیتریوس و همکاران [۲۳] از رابطه (۷) محاسبه کرد:

CONSERVATINSM

$$\begin{aligned} &= \gamma_3 DT_{i,t} * RET_{i,t} + \gamma_{13} DT_{i,t} \\ &* Ret_{i,t} * MC_{i,t-1} + \gamma_{14} DT_{i,t} \\ &* Ret_{i,t} * Lev_{i,t-1} + \gamma_{15} DT_{i,t} \\ &* Ret_{i,t} * MtB_{i,t-1} \end{aligned}$$

رابطه (۷)

متغیر وابسته پژوهش

اندازه‌گیری سقوط قیمت سهام

برای اندازه‌گیری سقوط قیمت سهام از الگوی ضریب چولگی [۱۹] و الگوی هاتن و همکاران [۳۶] استفاده گردید و با رابطه (۸) محاسبه شد.

$$CRASH_{it} = NCSKEW_{it} = -(n(n - 1)^{\frac{3}{2}} \sum W_{j,\theta}^3) / ((n - 1)(n - 2)(\sum W_{j,\theta}^2)^{\frac{3}{2}})$$

رابطه (۸)

$NCSKEW_{it}$: ضریب منفی چولگی بازده ماهانه خاص شرکت i در سال t : $W_{j,\theta,t}$: بازده ماهانه خاص

$$MS_{i,k} = \frac{\sum_{j=1}^{j,i,k} TA_{i,j,k}}{\sum_{i=1}^{IK} \sum_{j=1}^{j,i,k} TA_{i,j,k}} \quad \text{رابطه (۴)}$$

$$MS_{i,k} > \frac{1}{N_k} * 1.2 \quad \text{رابطه (۵)}$$

در این الگو: MS : سهم بازار مؤسسه حسابرسی i ام در صنعت k ام؛ TA : مجموع دارایی‌های صاحب‌کاران؛ i : نماد مؤسسه حسابرسی؛ j : نماد شرکت صاحب‌کار؛ k : نماد صنعت مورد نظر؛ NK : تعداد صاحب‌کاران مؤسسه حسابرسی i ام در صنعت k ام. مؤسسات حسابرسی‌های متخصص در صنعت تشخیص داده می‌شوند که رابطه (۵) در آن‌ها برقرار باشد.

محافظه‌کاری حسابداری (CONSERVATINSM):

متغیر محافظه‌کاری حسابداری در این پژوهش از یک طرف به‌عنوان مستقل (فرضیه اول) و از طرف دیگر به‌عنوان متغیر مستقل (فرضیه سوم) به‌کار گرفته شده است. الگوی استفاده‌شده برای محاسبه متغیر محافظه‌کاری حسابداری، الگوی خان واتس [۳۹] است که معیار سال-شرکت محافظه‌کاری حسابداری را بر اساس الگوی اصلاح‌شده باسو تخمین می‌زند. این الگو مطابق با پژوهش کیم و ژانگ، دیمیتریوس و همکاران و روبین و ژانگ [۲۳، ۴۲ و ۵۵] در قالب ریاضی به شرح رابطه (۶) است:

$$\begin{aligned} \frac{EPS_{i,t}}{Pt_{i,t-1}} = & +\gamma_0 + \gamma_1 DT_{i,t} + \gamma_2 Ret_{i,t} + \gamma_3 DT_{i,t} \\ & * Ret_{i,t} + \gamma_4 MC_{i,t} \\ & + \gamma_5 LEV_{i,t-1} + \gamma_6 MtB_{i,t-1} \\ & + \gamma_7 DT_{i,t} * MC_{i,t-1} + \gamma_8 DT_{i,t} \\ & * Lev_{i,t-1} + \gamma_9 DT_{i,t} \\ & * MtB_{i,t-1} + \gamma_{10} Ret_{i,t} \\ & * MC_{i,t-1} + \gamma_{11} Ret_{i,t} \\ & * lev_{i,t-1} + \gamma_{12} Ret_{i,t} \\ & * MtB_{i,t-1} + \gamma_{13} DT_{i,t} * Ret_{i,t} \\ & * MC_{i,t-1} + \gamma_{14} DT_{i,t} * Ret_{i,t} \\ & * MC_{i,t-1} + \gamma_{15} DT_{i,t} * Ret_{i,t} \\ & * MtB_{i,t-1} + \epsilon_{i,t} \end{aligned}$$

رابطه (۶)

رقابت در بازار محصول (IO_CONCEN)

رقابت در بازار محصول بر اساس شاخص هرفیندال هیرشمن اندازه‌گیری شده است که گاستا و رونی [۳۱] استفاده کرده‌اند. لازم به ذکر است که شاخص مذکور میزان رقابت‌پذیری را در صنایع مختلف محاسبه می‌کند و به‌صورت رابطه (۱۱) تعریف می‌شود:

$$IO_CONCEN = \text{herfindahl} - \text{HirschhmanIndx}(HHI) = \sum_{i=1}^n (S_i^2) \quad \text{رابطه (۱۱)}$$

S_i درآمد فروش شرکت i
 SS مجموع درآمد فروش شرکت‌های موجود در صنعتی که شرکت i در آن فعالیت می‌کند.

n تعداد شرکت‌های موجود در صنعت پس از به‌دست آوردن شاخص HHI باید یادآور شد که هرچه این شاخص کوچک‌تر باشد، به دلیل کمرنگ‌تر شدن انحصار در بازار، رقابت در آن صنعت خاص قوی‌تر است، (گاستا و رونی [۳۱]).

انحراف معیار بازده ماهانه خاص شرکت (STD) که برابر است با انحراف معیار بازده ماهانه خاص شرکت در طی سال مالی [۵۵].

میانگین بازده ماهانه خاص شرکت (RET) که برابر است با میانگین بازده ماهانه خاص شرکت در طی سال مالی [۵۵].

اندازه شرکت (SIZE) برابر با لگاریتم جمع ارزش بازار حقوق صاحبان سهام شرکت [۵۵].

نسبت ارزش بازار به دفتری حقوق صاحبان سهام (MTB) برابر با تقسیم ارزش دفتری شرکت بر ارزش بازار شرکت است [۵۵].

اهرم مالی (LEV) برابر با تسهیلات مالی تقسیم بر جمع دارایی‌های شرکت [۵۵].

شرکت j در ماه t طی سال مالی که از الگوی (۹) برآورد شده و n تعداد ماه‌های مشاهده‌شده بازده طی سال مالی است. در الگوی فوق هرچه مقدار ضریب چولگی منفی بیشتر باشد، آن شرکت بیشتر در معرض سقوط قیمت سهام قرار می‌گیرد و شرکت‌هایی که چولگی منفی بالای بازده منفی را در سال جاری تجربه نموده‌اند، با احتمال بیشتری در سال بعد چولگی منفی کمتری در بازده را تجربه می‌کنند [۱۹].

بازده ماهانه خاص شرکت که با w نشان داده می‌شود، در رابطه (۹) برابر است با لگاریتم طبیعی عدد 1 به‌علاوه عدد باقی‌مانده که از رابطه (۱۰) محاسبه شده است.

$$W_{j,t} = \ln(1 + \varepsilon_{j,t}) \quad \text{رابطه (۹)}$$

$\varepsilon_{j,t}$ اقی مانده یا پسماند شرکت j در ماه t است و عبارت است از بازده باقی‌مانده یا پسماند که از رابطه (۱۰) برآورد شده است.

$$r_{j,t} = \alpha_j + \beta_{1,j}r_{m,t-2} + \beta_{j,2}r_{m,t-1} + \beta_{j,3}r_{m,t} + \beta_{j,4}r_{m,t+1} + \beta_{j,5}r_{m,t+2} + \varepsilon_{j,t} \quad \text{رابطه (۱۰)}$$

در رابطه (۱۰) $r_{i,t}$ بازده سهام شرکت j در ماه t است و $r_{m,t}$ بازده ماهانه بازار براساس (پارامتر بازار) خواهد بود.

متغیرهای کنترلی

عدم تجانس سرمایه‌گذاران (DTURN): عبارت است از متوسط گردش تصادفی سهام در سال مالی جاری منهای متوسط گردش تصادفی سهام در سال گذشته. متوسط گردش تصادفی سهام، از طریق تقسیم حجم معاملات ماهانه سهام بر مجموع تعداد سهام منتشرشده طی ماه به‌دست می‌آید [۳۶].

$\Delta CA_{i,t}$: تغییر در دارایی‌های جاری سال جاری نسبت به سال قبل

$\Delta CASH_{i,t}$: تغییر در وجه نقد سال جاری نسبت به سال قبل

$\Delta DCL_{i,t}$: تغییر در بدهی‌های سال جاری نسبت به سال قبل

$\Delta STD_{i,t}$: تغییر در حصه کوتاه‌مدت بدهی‌های بلندمدت سال جاری نسبت به سال قبل:

$DEP_{i,t}$ هزینه استهلاک دارایی‌های مشهود و نامشهود سال جاری

هم‌چنین، $A_{i(t-1)}$ مجموع دارایی‌های شرکت در سال قبل، ΔREV_{it} ، تفاوت فروش سال جاری نسبت به سال قبل و PPE_{it} ، اموال، ماشین‌آلات و تجهیزات ناخالص و ε_{it} خطای برآورد α_1 ، α_2 و α_3 پارامترهای خاص شرکت است. پس از تخمین شاخص‌های الگوی (۱۲)، اقلام تعهدی غیراختیاری (NDA_{it}) از رابطه (۱۴) برای «دوره برآورد» محاسبه می‌گردند.

$$NDA_{it} = \alpha_1 \left(\frac{1}{A_{i(t-1)}} \right) + \alpha_2 \left(\frac{\Delta REV_{it} - \Delta REC_{it}}{A_{i(t-1)}} \right) + \alpha_3 \left(\frac{PPE_{it}}{A_{i(t-1)}} \right) \quad \text{رابطه (۱۴)}$$

در الگوی فوق ΔREC_{it} معرف تغییر در خالص حساب‌های دریافتی سال جاری نسبت به سال قبل است.

در مرحله آخر اقلام تعهدی اختیاری ($DACC$) که از رابطه (۱۵) محاسبه می‌شود:

$$DACC_{it} = \frac{TA_{it}}{A_{i(t-1)}} - NDA_{it} \quad \text{رابطه (۱۵)}$$

پس از محاسبه اقلام تعهدی اختیاری، عدم شفافیت اطلاعات مالی از طریق رابطه (۱۶) اندازه‌گیری می‌شود:

$$OPAQUE_{i,t} = Abs(DACC_{i,t-1}) + Abs(DACC_{i,t-2}) + Abs(DACC_{i,t-3})$$

رابطه (۱۶)

سن شرکت (**Age**) برابر است با لگاریتم طبیعی سن شرکت (سن شرکت از تاریخ تأسیس) i در سال t [۵۵].

شاخص سودآوری (ROE) برابر با سود خالص تقسیم بر جمع حقوق صاحبان سهام [۵۵].

عدم شفافیت اطلاعات مالی (OPAQUE): یک

معیار مبتنی بر حسابداری که با استفاده از میزان اقلام تعهدی محاسبه می‌گردد. با استفاده از الگوی تعدیل‌شده جونز (۱۹۹۷) و به صورت مقطعی (سال به سال) اقلام تعهدی اختیاری را اندازه‌گیری کرده و به‌عنوان شاخص کیفیت اطلاعات مالی به‌کار برده است. بنابراین در این پژوهش از الگوی تعدیل‌شده

جونز برای بررسی عدم شفافیت اطلاعات مالی استفاده شده است. در الگوی یادشده در نخستین قدم ارتباط مجموع اقلام تعهدی برای یک دوره زمانی مشخص که به دوره رویداد معروف است، با متغیرهای فروش و ناخالص اموال و ماشین‌آلات و تجهیزات استفاده شده است. الگوی تعدیل‌شده جونز توسط کوتاری و همکاران [۴۴] مطابق پژوهش کیم و ژانگ؛ دیمتریوس و همکاران و روبین و زانگ [۴۲، ۲۳ و ۵۵] به شرح رابطه (۱۲) استفاده شده است:

$$\frac{TA_{it}}{A_{i(t-1)}} = \alpha_1 \left(\frac{1}{A_{i(t-1)}} \right) + \alpha_2 \left(\frac{\Delta REV_{it}}{A_{i(t-1)}} \right) + \alpha_3 \left(\frac{PPE_{it}}{A_{i(t-1)}} \right) + \varepsilon_{it} \quad \text{رابطه (۱۲)}$$

در این رابطه TA_{it} معرف مجموع اقلام تعهدی است که به صورت رابطه (۱۳) قابل محاسبه است:

$$TA_{i,t} = (\Delta CA_{i,t} - \Delta CASH_{i,t}) - (\Delta DCL_{i,t} - \Delta STD_{i,t}) - DEP_{i,t} \quad \text{رابطه (۱۳)}$$

در رابطه‌های (۱۲) و (۱۳) متغیرها به شرح زیر هستند:

که در آن: $OPAQUE_{i,t}$ معیار عدم شفافیت اطلاعات مالی شرکت i در سال مالی t : Abs نماد قدر مطلق، $DACC_{i,t-1}$: اقلام تعهدی اختیاری شرکت i در پایان سال $t-1$: $DACC_{i,t-2}$: اقلام تعهدی اختیاری شرکت i در پایان سال $t-3$: $DACC_{i,t-3}$: اقلام تعهدی اختیاری شرکت i در پایان سال $t-3$ هاتن و همکاران [۳۶]. و مقدار حاصل شده از رابطه (۱۶) بیانگر عدم شفافیت اطلاعات مالی است و هر چه این مقدار بزرگ‌تر باشد، بیانگر کیفیت پایین اطلاعات مالی و هر چه این مقدار کوچک‌تر باشد، بیانگر کیفیت بالای اطلاعات مالی است.

جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش شامل شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در قلمرو زمانی سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۳ است. نمونه‌گیری براساس پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در قلمرو زمانی سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۳ است. نمونه‌گیری براساس پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، تعداد ۹۹ شرکت به‌عنوان نمونه آماری این پژوهش انتخاب شدند.

یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی

نتایج آمار توصیفی متغیرهای پژوهش در نگاره (۲) نشان داده شده است.

نگاره ۲. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	میانه	بیشینه	کمینه	انحراف معیار
<i>NCSKEW</i>	-۰/۴۵۷	-۳/۵۲۷	۴/۲۴۲	-۴/۲۴۲	۳/۸۰۳
<i>SPECIALIST</i>	۰/۵۶۵	۱	۱	۰	۰/۴۹۶
<i>DTURN</i>	-۰/۱۶۵	-۰/۰۱۹۵	۱۱/۵۲۴	-۱۲/۲۳	۲/۴۰۲
<i>STD</i>	۰/۰۶۳	۰/۰۵۹۹	۰/۱۴۳	۰/۰۰۸	۰/۰۲۳۳
<i>RET</i>	-۰/۰۴۶	-۰/۰۸۸	۱/۳۶۳	-۰/۳۲۴	۰/۱۸۳
<i>CRASH</i>	۰/۴۶۳	۳/۴۶۴	۴/۲۴۲	-۴/۲۴۲	۳/۷۹۲
<i>SIZE</i>	۵/۵۷۸	۵/۴۷۰	۷/۶۰۵	۴/۰۶۲	۰/۶۶۳
<i>AGE</i>	۱/۴۸۸	۱/۵۵۶	۱/۷۷۰	۰/۷۷۸	۰/۱۹۸
<i>MTB</i>	۲/۳۹۵	۱/۷۴۷	۹/۸۸۶	۰/۲۴۲	۱/۸۵۵
<i>LEV</i>	۰/۶۲۳	۰/۶۴۴	۰/۹۷۱	۰/۰۹۶	۰/۱۷۲
<i>ROA</i>	۳/۳۷۷	۰/۳۷۴	۰/۹۷۴	۰/۷۲۷	۰/۲۶۷
<i>INTANG</i>	۰/۰۰۸۳	۰/۰۰۲۶	۰/۳۰۳	۰	۰/۰۱۹
<i>IO_CONCER</i>	۰/۰۶۲۱	۰/۰۰۷۱	۰/۸۷۳	۰/۰۰۰۱	۰/۱۳۵
<i>CONSERVATISM</i>	-۰/۰۰۹	۰/۰۰۲	۱/۷۹۵	-۲/۴۰۹	۰/۲۰۰
<i>OPAQUE</i>	۰/۵۱۲	۰/۲۹۸	۷/۷۰۵	۰/۰۰۸	۰/۷۹۲

یا میزان پراکندگی آن‌ها نسبت به میانگین است از جمله مهم‌ترین شاخص‌های پراکندگی، انحراف معیار است. مقدار این شاخص برای متغیر ضریب چولگی منفی (NCSKEW) برابر $۳/۸۰۳$ و برای متغیر نسبت دارایی‌های نامشهود به مجموع دارایی‌های (INTANG) برابر با $۰/۰۱۹$ است که نشان می‌دهد در بین متغیرهای پژوهش، NCSKEW و INTANG به ترتیب دارای بیشترین و کمترین میزان پراکندگی هستند. همچنین، لازم به توضیح است به منظور اجتناب از تأثیر داده‌های پرت بر نتایج پژوهش، کلیه داده‌های پرت متغیرها در سطح یک درصد حذف شده‌اند.

آمار استنباطی

قبل از برازش الگوها لازم است تا آزمون F لیمر به منظور بررسی استفاده از روش داده‌های تابلویی با اثرات ثابت در مقابل روش داده‌های ترکیبی برای الگوهای مزبور انجام شود. نتایج حاصل آزمون F لیمر برای الگوهای مزبور در نگاره (۳) نشان داده شده است.

نگاره (۲) آمار توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد که بیانگر شاخص‌های توصیفی برای هر متغیر به صورت مجزا است. این شاخص‌ها عمدتاً شامل اطلاعات مربوط به شاخص‌های مرکزی، نظیر بیشینه، کمینه، میانگین و میانه و همچنین اطلاعات مربوط به شاخص‌های پراکندگی نظیر انحراف معیار است. مهم‌ترین شاخص مرکزی میانگین است که نشان‌دهنده نقطه تعادل و مرکز ثقل توزیع است و شاخص مناسبی برای نشان‌دادن مرکزیت داده‌هاست. برای مثال میانگین ضریب منفی چولگی سهام (NCSKEW) که بیانگر خطر سقوط قیمت سهام است، $-۰/۴۵۷$ و میانه آن برابر با $-۳/۵۲۷$ است که با توجه به علامت ضریب چولگی این متغیر می‌توان گفت توزیع آن متمایل به راست (چوله به راست) است. همچنین میانگین متغیر محافظه‌کاری حسابداری (CONSERVATINSM) به‌عنوان یکی از متغیرهای مستقل پژوهش، برابر با $۰/۰۰۹$ و میانه آن نیز برابر با $۰/۰۰۲$ است که نزدیکی این دو مقدار نشان‌دهنده تقارن نسبی توزیع این متغیر است. به‌طور کلی، شاخص‌های پراکندگی معیاری برای تعیین میزان پراکندگی داده‌ها با یکدیگر

نگاره ۳. نتایج آزمون F لیمر برای الگوی پژوهش

الگوی مورد بررسی	آماره	سطح معناداری	روش پذیرفته شده
الگوی (۱)	۲/۰۲۲	۰/۹۹	روش اثرات ثابت
الگوی (۲)	۱/۴۹۷	۰/۹۹	روش اثرات ثابت
الگوی (۳)	۲/۵۳۴	۰/۹۹	روش اثرات ثابت
الگوی (۶)	۲/۴۵۵	۰/۹۹	روش اثرات ثابت

منبع: یافته‌های پژوهش

تابلویی با اثرات تصادفی، آزمون هاسمن نیز انجام شود. نتایج مربوط به آزمون هاسمن نیز در نگاره (۴) نشان داده شده است.

با توجه به آماره و سطح معناداری آزمون F لیمر برای تمامی الگوها، لازم است برای انتخاب از بین الگوی داده‌های تابلویی با اثرات ثابت یا داده‌های

نگاره ۴. نتایج آزمون هاسمن برای الگوی پژوهش

الگوی مورد بررسی	آماره	سطح معناداری	روش پذیرفته شده
الگوی (۱)	۱۷۹/۵۷۶	۰/۹۹	روش اثرات ثابت
الگوی (۲)	۳۱/۳۲۶	۰/۹۹	روش اثرات ثابت
الگوی (۳)	۱۸۲/۵۹۲	۰/۹۹	روش اثرات ثابت
الگوی (۴)	۵۷/۵۹۵	۰/۹۹	روش اثرات ثابت

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌طور که در نگاره (۴) قابل مشاهده است، نتایج بیانگر آن است که الگوی داده‌های تابلویی با اثرات ثابت برای الگوی (۱ تا ۳) روش ارجح است؛ بنابراین، به تخمین الگوی پژوهش با توجه به روش

ارجح پرداخته شد. در ادامه نتایج تخمین الگوی پژوهش در نگاره (۵ تا ۷) با روش داده‌های تابلویی با اثرات ثابت نشان داده شده است.

نگاره ۵. نتایج حاصل از برآورد الگوی (۱) پژوهش

$$CRASH_{i,t} = NCSKEW_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 CONSERVATINSM_{i,t-1} + \beta_2 SPECIALIST_{i,t-1} + \beta_3 DTURN_{i,t-1} + \beta_4 CRASH_{i,t-1} + \beta_5 STD_{i,t-1} + \beta_6 RET_{i,t-1} + \beta_7 SIZE_{i,t-1} + \beta_8 AGE_{i,t-1} + \beta_9 MTB_{i,t-1} + \beta_{10} LEV_{i,t-1} + \beta_{11} ROA_{i,t-1} + \beta_{12} INTANG_{i,t-1} + \beta_{13} IO_CONCEN_{i,t-1} + \beta_{14} OPAQUE_{i,t-1} + \varepsilon_{i,t}$$

متغیر	ضریب متغیر	آماره T	سطح معناداری	آماره Vif
α_0	۱۱/۹۳۳	۱/۴۲۸	۰/۸۶۷	
CONSERVATINSM	-۲/۰۰۸	-۲/۳۳۰	۰/۹۸	۱/۵۱۵
SPECIALIST	-۱/۰۸۸	-۲/۵۳۶	۰/۹۸۸	۱/۲۱۶
DTURN	۰/۰۳۸۷	۱/۱۲۴	۰/۷۴	۱/۰۱۲۸
CRASH	۰/۰۰۶	۱/۵۲۰	۰/۸۷۲	۱/۱۷۴
STD	۲/۰۴۴	۰/۳۱۹	۰/۲۵۱	۱/۰۱۹۸
RET	-۳۲۱	-۰/۳۳۸	۰/۲۶۶	۱/۰۳۰۸
SIZE	-۰/۳۹۹	-۰/۹۱۱	۰/۶۳۸	۱/۶۱۵
AEG	-۱۶/۳۰۱	-۲/۵۱۶	۰/۹۸۷	۱/۰۶۶
MTB	۰/۲۱۶	۲/۷۲۵	۰/۹۹۴	۱/۵۹۲
LEV	۱/۳۸۴	۱/۲۹۶	۰/۸۰۵	۱/۱۸۱
ROA	۱/۱۹۰	۱/۴۹۹	۰/۸۶۶	۲/۰۵۹
INTANG	-۱۶/۹۲۵	-۴/۶۳۳	۰/۹۹۹	۱/۱۰۳
IO_CONCER	-۵/۳۴۸	-۲/۵۱۲	۰/۱۲۳	۱/۰۸۲
OPAQUE	۰/۳۷۲	۲/۴۱۵	۰/۹۸۷	۱/۳۳۷
ضریب تعیین	۰/۴۶۲			
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۳۴۹			
آماره دورین- واتسون	۲/۳۵۶			
آماره F	۴/۰۸۸			
احتمال آماره F	۰/۰۰۰			

بیش از ۳۱ درصد تغییرات متغیر وابسته را توضیح می‌دهند. افزون بر این، با توجه به مقدار آماره دوربین - واتسون که برابر ۲/۳۰۷ است، می‌توان ادعا کرد که خود همبستگی مرتبه اول میان باقی‌مانده‌های الگو وجود ندارد. هم‌چنین مقادیر تورم واریانس (آماره vif) بیان می‌کند متغیرهای مستقل، مشکل هم‌خطی ندارند.

با توجه به نتایج قابل مشاهده در نگاره (۵) و با توجه به آماره F به دست آمده (۳/۵۴۱) و سطح خطای آن (۰/۰۰۰)، می‌توان ادعا کرد که در مجموع الگوی پژوهش از معناداری بالایی برخوردار است. هم‌چنین، با توجه به ضریب تعیین تعدیل‌شده به دست آمده برای الگو که برابر ۳۱ درصد است، می‌توان بیان کرد که در مجموع متغیرهای مستقل و کنترل پژوهش

نگاره ۶. نتایج حاصل از برآورد الگوی (۲) پژوهش

$$CONSERVATINSM_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 SPECIALIST_{i,t} + \beta_2 SIZE_{i,t} + \beta_3 AGE_{i,t} + \beta_4 MTB_{i,t} + \beta_5 LEV_{i,t} + \beta_6 ROA_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

متغیر	ضریب متغیر	آماره T	سطح معناداری	آماره Vif
α_0	-۰/۴۰۲	-۵/۱۰۸	۰/۹۹۹	
SPECIALIST	-۰/۰۳۶۵	-۲/۱۳۷	۰/۹۶۵	۱/۱۷۸
SIZE	۰/۰۷۳	۱/۴۷۲	۰/۸۵۸۵	۱/۳۹۵
AGE	۰/۰۵۴۲	۰/۸۱۸	۰/۹۹۵	۱/۰۱۹
MTB	۰/۰۲۵۸	-۳/۶۵۷	۰/۹۹۹	۱/۳۱۹
LEV	۰/۱۳۴	۱/۳۵۳	۰/۸۲۳	۱/۱۰۲
ROA	۰/۴۹۹	۹/۱۴۳	۰/۹۹۹	۱/۳۳۲
ضریب تعیین		۰/۴۷۳		
ضریب تعیین تعدیل‌شده		۰/۳۷۶		
آماره دوربین - واتسون		۱/۷۹۴		
آماره F		۴/۸۹۷		
احتمال آماره F		۰/۰۰۰		

منبع: یافته‌های پژوهش

بیش از ۳۷ درصد تغییرات متغیر وابسته را توضیح می‌دهند. افزون بر این، با توجه به مقدار آماره دوربین واتسون که برابر ۱/۷۹۴ است، می‌توان ادعا کرد که خود همبستگی مرتبه اول میان باقی‌مانده‌های الگو وجود ندارد. هم‌چنین مقادیر تورم واریانس (آماره vif) بیان می‌کند متغیرهای مستقل، مشکل هم‌خطی ندارند.

با توجه به نتایج قابل مشاهده در نگاره (۶) و با توجه به آماره F به دست آمده (۴/۸۹۷) و سطح خطای آن (۰/۰۰۰)، می‌توان ادعا کرد که در مجموع الگوی پژوهش از معناداری بالایی برخوردار است. هم‌چنین، با توجه به ضریب تعیین تعدیل‌شده به دست آمده برای الگو که برابر ۳۷ درصد است، می‌توان بیان کرد که در مجموع متغیرهای مستقل و کنترل پژوهش

نگاره ۷. نتایج حاصل از برآورد الگوی (۳) پژوهش

$$CRASH_{i,t} = NCSKEW_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 SPECIALIST_{i,t-1} + \beta_2 CONSERVATINSM_{i,t-1} + \beta_3 SPECIALIST_{i,t-1} * CONSERVATINSM_{i,t-1} + \beta_4 DTURN_{i,t-1} + \beta_5 CRASH_{i,t-1} + \beta_6 STD_{i,t-1} + \beta_7 RET_{i,t-1} + \beta_8 SIZE_{i,t-1} + \beta_9 AGE_{i,t-1} + \beta_{10} MTB_{i,t-1} + \beta_{11} LEV_{i,t-1} + \beta_{12} ROA_{i,t-1} + \beta_{13} INTANG_{i,t-1} + \beta_{14} IO_CONCEN_{i,t-1} + \beta_{15} OPAQUE_{i,t-1} + \varepsilon_{i,t}$$

متغیر	ضریب متغیر	آماره T	سطح معناداری	آماره Vif
α_0	۲۷/۹۱۳	۲/۳۵۳	۰/۹۸۱	
<i>SPECIALIST</i>	-۱/۰۶۸۷	-۲/۴۵۷	۰/۹۸۴	۱/۵۵۷
<i>CONSERVATINSM</i>	-۳/۶۷۷	-۲/۸۷۶	۰/۹۹۵	۱/۵۱۶
<i>SPECIALIST* CONSERVATINSM</i>	۲/۶۴۶	۳/۲۳۸	۰/۹۹۸	۲/۰۴۵
<i>DTURN</i>	۰/۰۳۵۷	۰/۱۰۶۰	۰/۷۱۱	۱/۰۲۵
<i>CRASH</i>	۰۰/۰۳۹۰	۰/۳۷۰	۰/۲۸۹	۱/۱۷۹
<i>STD</i>	۲/۹۳۲	۰/۶۴۶	۰/۳۵۸	۱/۰۲۱
<i>RET</i>	-۲/۵۸	-۰/۲۷۸	۰/۲۲۰	۱/۰۳۲
<i>SIZE</i>	-۰/۴۲۵	-۰/۹۲۹	۰/۶۴۸	۱/۶۱۵
<i>AEG</i>	-۶/۳۵۲	-۲/۴۴۷	۰/۹۸۵	۱/۰۷۵۷
<i>MTB</i>	۰/۲۲۵	۲/۸۱۵	۰/۹۹۵	۱/۵۹۲
<i>LEV</i>	۱/۲۸۰	۱/۱۰۳	۰/۷۳۰	۱/۱۸۶
<i>ROA</i>	۱/۲۸۷	۱/۶۳۵	۰/۸۹۸	۲/۰۶۴
<i>INTANG</i>	-۱۲/۹۷۶	-۳/۸۵۴	۰/۹۹۹	۱/۱۴۰
<i>IO_CONCER</i>	-۶/۶۰۹	-۲/۱۴۷	۰/۹۶۷	۱/۰۸۴
<i>OPAQUE</i>	۰/۳۷۵	۲/۴۹۹	۰/۹۸۷	۱/۹۸۲
ضریب تعیین		۰/۴۶۵		
ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۳۵۲		
آماره دوربین - واتسون		۲/۳۵۹		
آماره F		۴/۱۰۵		
احتمال آماره F		۰/۰۰۰		

بیش ۳۵ درصد تغییرات متغیر وابسته را توضیح می‌دهند. افزون بر این، با توجه به مقدار آماره دوربین - واتسون که برابر ۲/۳۵۹ است، می‌توان ادعا کرد که خودهمبستگی مرتبه اول میان باقی‌مانده‌های الگو وجود ندارد. هم‌چنین مقادیر تورم واریانس (آماره vif) بیان می‌کند متغیرهای مستقل، مشکل هم‌خطی ندارند.

با توجه به نتایج قابل مشاهده در نگاره (۷) و با توجه به آماره F به دست آمده (۴/۱۰۵) و سطح خطای آن (۰/۰۰۰)، می‌توان ادعا کرد که در مجموع الگوی پژوهش از معناداری بالایی برخوردار است. هم‌چنین، با توجه به ضریب تعیین تعدیل شده به دست آمده برای الگو که برابر ۳۵ درصد است، می‌توان بیان کرد که در مجموع متغیرهای مستقل و کنترل پژوهش

نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش

آزمون فرضیه اول

فرضیه اول به بررسی تأثیر محافظه‌کاری حسابداری بر خطر سقوط آتی قیمت سهام می‌پردازد. با توجه به نتایج به‌دست آمده در نگاره (۵) از برآورد الگوی (۱)، ضریب متغیر تخصص حسابرس در صنعت برابر $۲/۰۰۸-$ است و با توجه به سطح معناداری آن که برابر با $۰/۹۸$ که بیشتر از سطح معناداری $۰/۹۵$ است؛ بنابراین، ضریب منفی متغیر نشان دهنده آن است که افزایش محافظه‌کاری حسابداری، خطر سقوط آتی قیمت سهام را کاهش داده و سبب بهبود در کیفیت گزارشگری مالی می‌شود. در نتیجه، این فرضیه در سطح اطمینان $۰/۹۵$ مورد تأیید قرار می‌گیرد. نتیجه آزمون این فرضیه منطبق با مبانی نظری و با پژوهش‌های کیم و ژانگ، دیمتریوس و همکاران و روبین و زانگ [۲۳، ۴۱ و ۵۵] مطابقت دارد.

آزمون فرضیه دوم

فرضیه دوم به بررسی تأثیر تخصص حسابرس در صنعت بر خطر سقوط آتی قیمت سهام می‌پردازد. با توجه به نتایج به‌دست آمده در نگاره (۵) از برآورد الگوی (۱)، ضریب متغیر تخصص حسابرس در صنعت برابر $۱/۰۸۸-$ است و با توجه به سطح معناداری آن که برابر با $۰/۹۸۸$ و بیشتر از سطح معناداری $۰/۹۵$ است؛ بنابراین ضریب منفی متغیر نشان‌دهنده آن است که افزایش تخصص حسابرس در صنعت، خطر سقوط آتی قیمت سهام را کاهش می‌دهد و سبب بهبود در کیفیت گزارشگری مالی می‌شود. در نتیجه، این فرضیه در سطح اطمینان $۰/۹۵$ تأیید می‌شود. نتیجه آزمون این فرضیه منطبق با مبانی

نظری و با پژوهش‌های پنیاتس و همکاران و روبین و زانگ [۵۱ و ۵۵] مطابقت دارد.

آزمون فرضیه سوم

فرضیه سوم به بررسی تأثیر تخصص حسابرس در صنعت بر محافظه‌کاری حسابداری می‌پردازد. با توجه به نتایج به‌دست آمده در نگاره (۶) از برآورد الگوی (۲)، ضریب متغیر تخصص حسابرس در صنعت برابر $۰/۰۳۶۵-$ است و با توجه به سطح معناداری آن که برابر با $۰/۹۶۵$ و بیشتر از سطح خطای $۰/۹۵$ است؛ بنابراین ضریب منفی متغیر نشان‌دهنده آن است که افزایش تخصص حسابرس در صنعت موجب کاهش محافظه‌کاری حسابداری می‌شود. در نتیجه، این فرضیه در سطح اطمینان $۰/۹۵$ تأیید می‌شود. نتیجه آزمون این فرضیه منطبق با مبانی نظری و با پژوهش روبین و زانگ [۵۵] مطابقت دارد.

آزمون فرضیه چهارم

فرضیه چهارم به بررسی تأثیر تخصص حسابرس در صنعت بر رابطه بین محافظه‌کاری حسابداری و خطر سقوط قیمت سهام می‌پردازد. با توجه به نتایج به‌دست آمده در نگاره (۷) از برآورد الگوی (۳)، ضریب متغیر تخصص حسابرس در صنعت بر رابطه محافظه‌کاری حسابداری برابر $۲/۶۴۶$ است و با توجه به سطح معناداری آن که برابر با $۰/۹۹۸$ و بیشتر از سطح معناداری $۰/۹۵$ است؛ بنابراین، ضریب مثبت متغیر نشان‌دهنده آن است که افزایش تخصص حسابرس در صنعت تأثیر منفی محافظه‌کاری حسابداری بر خطر سقوط قیمت سهام را کاهش می‌دهد و در نتیجه موجب افزایش خطر سقوط آتی قیمت سهام می‌شود. در نتیجه، این فرضیه در سطح اطمینان $۰/۹۵$ مورد تأیید قرار می‌گیرد. نتیجه آزمون

این فرضیه منطبق با مبانی نظری و با پژوهش روبین و زانگ [۵۵] مطابقت دارد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش‌های تجربی بیانگر آن است که تخصص حسابرس در صنعت موجب بهبود کیفیت حسابرسی می‌شود. همچنین، انتظار می‌رود حسابرسان از طریق نقش اطلاعاتی و راهبری خود، خطر سقوط قیمت سهام را با کاهش هزینه نمایندگی، هم‌سویی منافع مدیران و سرمایه‌گذاران، کاهش تخلفات به‌وسیله مدیران، بهبود تصمیم‌گیری‌های عملیاتی و افزایش کیفیت گزارشگری، کاهش می‌دهند، بنابراین در این مطالعه به بررسی اینکه آیا کیفیت بالای حسابرسی با کاهش عدم تقارن اطلاعاتی موجب افزایش کیفیت حسابداری و در نتیجه کاهش خطر سقوط آتی قیمت سهام می‌شود، پرداخته شد. بدین منظور چهار فرضیه برای بررسی این موضوع تدوین و داده‌های موجود تجزیه و تحلیل شد. نتایج به‌دست آمده از تخمین الگوی پژوهش نیز بیانگر آن است که تخصص حسابرس در صنعت تأثیر منفی و معناداری بر محافظه‌کاری حسابداری دارد. همچنین نتایج پژوهش نشان می‌دهد تخصص حسابرس در صنعت تأثیر منفی معناداری بر خطر سقوط قیمت سهام دارد. با توجه به نتایج پژوهش تخصص حسابرس در صنعت، تأثیر مثبت و معناداری بر رابطه بین محافظه‌کاری حسابداری و خطر سقوط آتی قیمت سهام دارند که با مبانی نظری و پژوهش روبین و زانگ [۵۵] مطابقت دارد. این نتایج، بدین معناست که تخصص حسابرس در صنعت موجب افزایش کیفیت حسابرسی می‌شود و کیفیت حسابرسی، با توجه به تأثیری که بر افزایش

شفافیت محیط گزارشگری دارد، سبب کاهش عدم قطعیت و عدم تقارن اطلاعاتی در ارتباط با سهام شرکت می‌شود. از این‌رو، کاهش عدم قطعیت و عدم تقارن اطلاعاتی در ارتباط با سهام شرکت، موجب می‌شود تا ارزش ذاتی سرمایه‌گذاری با ارزشی که سرمایه‌گذاران در بازار برای سهام خود قائل می‌شوند، نزدیک شود. این موضوع سبب نزدیکی ارزش واقعی سهام و ارزش مورد انتظار سهامداران می‌گردد که در نهایت منجر به کاهش سقوط آتی قیمت سهام می‌شود. همچنین نتایج پژوهش نشان می‌دهد که محافظه‌کاری حسابداری تأثیر منفی معناداری بر خطر سقوط آتی قیمت سهام، بدین معنی که محافظه‌کاری به‌عنوان یک سازوکار راهبردی، انگیزه‌ها و توانایی‌های مدیریت را برای تسریع در افشای اخبار خوب و تأخیر در افشای اخبار بد محدود می‌کند. همچنین محافظه‌کاری به‌واسطه الزام به قابلیت تأییدپذیری نامتقارن برای شناسایی سودها و زیان‌ها، منجر به تسریع در شناسایی اخبار بد به‌عنوان زیان نسبت به اخبار خوب به‌عنوان سود می‌شود. این موضوع، انگیزه‌های مدیران را برای عدم افشای اخبار بد و تسریع در افشای اخبار خوب محدود می‌کند. در نتیجه اخبار بد نسبت به اخبار خوب غیرقابل تأیید، به‌گونه‌ای به هنگام‌تر وارد بازار می‌شود و موجب کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و در نتیجه موجب کاهش خطر سقوط آتی قیمت سهام می‌شود. علاوه بر این نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تخصص حسابرس تأثیر مثبت (کاهنده) معناداری بر تأثیر محافظه‌کاری حسابداری بر خطر سقوط آتی قیمت سهام دارد. بدین معنی که براساس نظریه جانشینی وجود حسابرس متخصص موجب کاهش سودمندی محافظه‌کاری حسابداری می‌شود و

را مدنظر قرار دهند که کاهش میزان محافظه‌کاری به هر دلیلی (از جمله حساب‌رسان متخصص) منجر به افزایش ریسک سرمایه‌گذاری می‌شود. به عبارتی دیگر سرمایه‌گذاران ریسک‌گریز هیچ‌گاه شرکت‌هایی را که در آن‌ها محافظه‌کاری حسابداری در سطح حداقل است، به‌عنوان شرکت‌های مطلوب برای سرمایه‌گذاری در نظر نمی‌گیرند.

۲. به سرمایه‌گذاران در بورس اوراق بهادار توصیه می‌شود هنگام خرید سهام شرکت‌های مختلف به معیارهای کیفیت حسابرسی (اندازه مؤسسه حسابرسی، تخصص حسابرس در صنعت و تداوم انتخاب حسابرس) توجه جدی شود، زیرا یکی از عوامل مؤثر در مطلوبیت ارائه گزارش‌های مالی شرکت‌ها به بازار، تأثیر و نظارت حسابرس مستقل بر آن‌هاست.

۳. هم‌چنین به مدیران شرکت‌های بورس اوراق بهادار تهران توصیه می‌شود تا در راستای ارائه گزارش‌های مالی با کیفیت‌تر به بازار، سعی کنند به معیارهای کیفیت حسابرسی توجه نمایند. این موضوع سبب می‌شود تا خدمات با کیفیت‌تر از سوی آنان را مدنظر قرار دهند، زیرا هر چه کیفیت گزارشگری مالی شرکت‌ها بهبود یابد و سرمایه‌گذاران اعتماد بیشتری به شرکت داشته باشند، آن شرکت راحت‌تر می‌تواند به‌منظور تأمین نیازهای مالی خود، اقدام به تأمین مالی از طریق بازار سهام کند.

۴. افزون بر این، با انجام هر پژوهش، راه به سوی مسیری جدید باز می‌شود و ادامه راه مستلزم انجام پژوهش‌های دیگری است؛ بنابراین، انجام پژوهش‌های به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

• بررسی ارتباط میان دستمزد حسابرسی مستقل و خطر سقوط قیمت سهام.

در نتیجه کاهش محافظه‌کاری حسابداری موجب افزایش عدم قطعیت و عدم شفافیت اطلاعات مالی می‌شود و در نتیجه افزایش عدم قطعیت و عدم شفافیت اطلاعات مالی خطر سقوط قیمت سهام افزایش می‌یابد.

محدودیت‌های پژوهش

مهم‌ترین محدودیت‌های این پژوهش به شرح زیر است:

۱. عدم تعدیل اقلام صورت‌های مالی به‌واسطه وجود تورم که ممکن است بر نتایج پژوهش مؤثر باشد.

۲. عدم کنترل بعضی از عوامل مؤثر بر نتایج پژوهش از جمله تأثیر متغیرهایی چون عوامل اقتصادی، شرایط سیاسی، وضعیت اقتصاد جهانی، قوانین و مقررات و... که خارج از دسترس پژوهشگر است و ممکن است بر بررسی روابط اثرگذار باشد.

۳. این پژوهش با استفاده از داده‌های مربوط به ۹۹ شرکت پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده است و شرکت‌های سرمایه‌گذاری، لیزینگ و بیمه به علت ماهیت خاص فعالیت آن‌ها از جامعه آماری کنار گذاشته شده‌اند، از این‌رو نتایج به‌دست آمده قابلیت تعمیم به تمامی شرکت‌ها را ندارد.

پیشنهاد‌های پژوهش

۱. با توجه به نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش مبنی بر وجود رابطه معنادار میان برخی متغیرهای حسابداری و حسابرسی بر خطر سقوط آتی قیمت سهام پیشنهاد می‌شود که کلیه استفاده‌کنندگان در تصمیمات سرمایه‌گذاری خود همواره باید این نکته

- بررسی تأثیر دیگر معیارهای کیفیت حسابرسی بر خطر سقوط آتی قیمت سهام.
 - بررسی عوامل راهبری شرکتی و ساختار مالکیت و تأثیر آن بر خطر سقوط قیمت سهام.
 - بررسی تأثیر کیفیت گزارشگری مالی بر خطر سقوط آتی قیمت سهام.
 - بررسی تأثیر دیگر معیارهای کیفیت حسابرسی بر رابطه بین محافظه‌کاری حسابداری و خطر سقوط قیمت سهام.
 - الگوهای این پژوهش برای تمامی صنایع عضو نمونه آماری به صورت یکجا برآورد شده‌اند. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی هر یک از الگوهای این پژوهش برای صنایع مختلف به تفکیک برآورد شود.
- منابع**
- ۱- اعتمادی، حسین، محمدی، امیر و مهدی ناظمی اردکانی. (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین تخصص در صنعت و کیفیت سود در شرکت‌های پذیرفته‌شده بورس اوراق بهادار تهران. *پژوهش‌های حسابداری مالی*. سال اول، شماره ۱، صص ۱۷-۳۲.
 - ۲- افلاطونی، عباس. (۱۳۹۲). *تجزیه و تحلیل آماری با Eviews در تحقیقات حسابداری مالی*، مدیریت مالی و علوم اقتصادی. چاپ اول. تهران: انتشارات ترمه.
 - ۳- بنی‌مهد، بهمن و تهمینه باغبانی. (۱۳۸۸). تأثیر محافظه‌کاری حسابداری، مالکیت دولتی، اندازه شرکت و نسبت اهرمی بر زیان‌دهی شرکت‌ها بر کیفیت سود در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس
 - اوراق بهادار تهران. *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، شماره ۵۸، صص ۷۹-۹۶.
 - ۴- ثقفی، علی و مجید معتمدی فاضل. (۱۳۹۰). رابطه میان کیفیت حسابرسی و کارایی سرمایه‌گذاری در شرکت‌های با امکانات سرمایه‌گذاری بالا. *پژوهش‌های حسابداری مالی*، سال سوم، شماره ۴، صص ۱-۱۴.
 - ۵- حساس یگانه، یحیی و علیرضا شهریاری. (۱۳۸۹). بررسی رابطه بین تمرکز مالکیت و محافظه‌کاری حسابداری در بورس اوراق بهادار تهران. *پژوهش‌های حسابداری مالی*، سال دوم، شماره ۲، صص ۷۷-۹۴.
 - ۶- فروغی، داریوش و منوچهر میرزایی. (۱۳۹۱). تأثیر محافظه‌کاری شرطی حسابداری بر ریسک سقوط قیمت سهام در بورس اوراق بهادار تهران. *پیشرفت‌های حسابداری شیراز*، شماره ۶۳، صص ۷۷-۱۱۷.
 - ۷- فروغی، داریوش، امیری، هادی و منوچهر میرزایی. (۱۳۹۱). تأثیر شفاف نبودن اطلاعات مالی بر ریسک سقوط آتی قیمت سهام در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران. *پژوهش‌های حسابداری مالی*، سال چهارم، شماره ۳، صص ۱۵-۴۰.
 - ۸- مردآزاده فرد، مهدی، بنی‌مهد، بهمن و مهدی دینداریزدی. (۱۳۹۰). بررسی رابطه میان محافظه‌کاری حسابداری و نظام راهبری شرکتی. *حسابداری مدیریت*، سال چهارم، شماره ۸، صص ۸۹-۱۰۲.

- Returns and Conditional Skewness in Stock Prices. *Journal of Financial Economics*, Vol. 61, No. 3, Pp. 345-381.
- 20- Chi, W., Liu, C., and T. Wang. (2009). What Affects Accounting Conservatism: A Corporate Governance Perspective. *Journal of contemporary accounting & economics*, Vol. 5, No. 1, Pp. 47-59.
- 21- Davidson. R. A., and D. Neu. (1993). A Note on Association between Audit Firm Size and Audit Quality. *Contemporary Accounting Research*, Vol. 9, No. 2, Pp. 479- 488.
- 22- DeAngelo, L. (1981). Auditor Size and Auditor Quality. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 3, No. 3, Pp. 183- 199.
- 23- Dimitrios, V.K., Anestis, C.L., and I.N. Christos. (2014). Accounting Conservatism Quality of Accounting Information and Crash Risk of Stock Prices. *The Journal of Economic Asymmetries*, Vol. 11, Pp. 479-488.
- 24- Dunn, K.A., and B.W. Mayhew. (2004). Audit Firm Industry Specialization and Client Disclosure Quality. *Review of Accounting Studies*, Vol. 9, No. 1, Pp. 35-58.
- 25- Dunn, K.A., Mayhew, B.W., and S.G. Morsfield. (2000). *Auditor Industry Specialization and Client Disclosure Quality*. Working Paper Baruch College and University of Wisconsin.
- 26- Fan, J.P.H., and T.J. Wong. (2005). Do External Auditors Perform a Corporate Governance Role in Emerging Markets? Evidence from East Asia. *Journal of Accounting Research*, Vol. 43, No. 1, Pp. 35-72.
- 27- Francis, J.R., Michas P., and S. Stein. (2012). *Auditor Industry Specialization and Evidence of Cost Efficiencies in Homogenous Industries*. Working paper, University of Missouri-Columbia.
- 28- Giovly, D., Hayn, C., and A. Natarajan. (2007). Measuring Reporting Conservatism. *The Accounting Review*, Vol. 82, Pp. 65-106.
- 29- Godfrey, J.M., and J. Hamilton. (2005). The Impact of R&D Intensity on Demand Director Characteristics: An Empirical Analysis. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 43, No. 2, Pp. 411-437.
- 10- Ahmed, A., and S. Duellmann. (2013). Managerial Overconfidence and Accounting Conservatism. *Journal of Accounting Research*, Vol. 51, No. 1, Pp. 1-30.
- 11- Almutairi, A. R., Kimberly, A. D., and S. Terrance. (2009). Auditor Tenure, Auditor Specialization, and Information Asymmetry. *Managerial Auditing Journal*, Vol. 24, No 7, Pp. 600-623.
- 12- Arrunada, B. (2000). Audit Quality Attributes, Private Safeguards and the Role of Regulation. *The European Accounting Review*, Vol. 9, No. 2, Pp. 205-224.
- 13- Ball, R., and L. Shivakumar. (2005). Earnings Quality in UK Private Firms: Comparative Loss Recognition Timeliness. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 39, Pp. 83-105.
- 14- Basu, S. (1997). The Conservatism Principle and the Asymmetric Timeliness of Earnings. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 24, No. 1, Pp. 3-37.
- 15- Beaver, W., and S. Ryan. (2005). Conditional and Unconditional Conservatism: Concepts and Modeling. *Review of Accounting Studies*, Vol. 10, Pp. 3269-309.
- 16- Beekes, W., Pope, P., and S. Young. (2004). The Link between Earnings Timeliness, Earnings Conservatism and Board Composition: evidence from the UK. *An International Review*, Vol. 12, No. 1, Pp. 47-59.
- 17- Behen, B. K., Jong-Hang, C., and K. Tony. (2007). Audit Quality and Properties of Analyst Earnings Forecasts. *The Accounting Review*, Vol. 83, No. 2, Pp. 327-349.
- 18- Biddle. G., Ma, M., and F. Song. (2013). Accounting Conservatism and Bankruptcy Risk. Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1621272>.
- 19- Chen, J., Hong, H., and J. Stein. (2001). Forecasting Crashes: Trading Volume, Past

- Conservatism. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 48, Pp. 132-150.
- 40- Khurana, I. K., and K.K. Raman. (2004). Litigation Risk and the Financial Reporting Credibility of Big 4 versus Non-Big 4 Audits: Evidence from Anglo-American Countries. *The Accounting Review*, Vol. 79, No. 2, Pp. 473-495.
- 41- Kim, J., and L. Zhang. (2011). Does Accounting Conservatism Reduce Stock Price Crash Risk? Firm-level Evidence. <http://www.ssrn.com/abstract=1521345>
- 42- Kim, J. B., and L. Zhang. (2013). Accounting Conservatism and Stock Price Crash Risk: Firm-level Evidence. Available at SSRN: <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1521345>.
- 43- Kim, J.B., Li, Y., and L. Zhang. (2011). Corporate Tax Avoidance and Stock Price Crash Risk: Firm-Level Analysis. Vol. 100, Pp. 639-662.
- 44- Kothari, S.P., Leone, A.j., and Wasley. (2005). Performance Matched Discretionary Accrual Measures. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 39, No. 1, Pp. 161-197.
- 45- Kothari, S.P., Shu, S., and P.D. Wysocki. (2009). Do Managers Withhold Bad News? *Journal of Accounting Research*, Vol. 47, Pp. 241-276.
- 46- Lafond, R., and S. Roychowdhury. (2008). Managerial Ownership and Accounting Conservatism. *Journal of Accounting Research*, Vol. 46, No. 1, Pp. 101-135.
- 47- Lafond, R., and R.L. Watts. (2008). The Information Role of Conservatism. *The Accounting Review*, Vol. 83, Pp. 447-478.
- 48- Lara, J.M.G., Osmá, B.G., and F. Penalva. (2009). Accounting Conservatism and Corporate Governance. *Review of Accounting Studies*, Vol. 14, No. 1, Pp. 161-201.
- 49- Lee, B., and D. Roden. (2007). Have the Big Accounting Firms Lost Their Audit Quality Advantage? Evidence from the Returns-Earnings Relation. *Journal of*
- for Specialist Auditor Services. *Contemporary Accounting Research*, Vol. 22, No. 1, Pp. 55-93.
- 30- Gramling, A. A., and D.N. Stone. (2001). Audit Firm Industry Expertise: A Review and Synthesis of the Archival Literature. *Journal of Accounting Literature*, Vol. 20, Pp. 1-29.
- 31- Gustavo, G., and M. Roni. (2012). The Impact of Product Market Competition on Firms Payout Policy. www.nhh.no/Files/Filer/institutter/for/seminars/finance/.../310812.pdf.
- 32- Hakim, F., and M.A. Omri. (2010). Quality of the External, Information Asymmetry, and Bid-Ask Spread. *The Journal of Accounting and Information Management*, Vol. 18, Pp. 5-18.
- 33- Hammer, M. (1990). Reengineering Work: Don't Automate, Obliterate. *Harvard Business Review*, Vol. 76, Pp. 85-112.
- 34- Hong, H., and J. C. Stein. (2003). Differences of Opinion, Short-Sales Constraints and Market Crashes. *The Review of Financial Studies*, Vol. 16, Pp. 478-525.
- 35- Hu, J., Li, A.Y., and F. Zhang. (2014). Does Accounting Conservatism Improve the Corporate Information Environment? *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, Vol. 23, Pp. 32-43.
- 36- Hutton, A. P., Marcus, A. J., and H. Tehranian. (2009). Opaque Financial Reports, R^2 , and Crash Risk. *Journal of Financial Economics*, Vol. 94, Pp. 67-86.
- 37- Jenkins, D. S., Kane, G.D., and U. Velury. (2009). Earnings Conservatism and Value Relevance Across the Business Cycle. *Journal of Business Finance and Accounting*, Vol. 36, Pp. 1041-1058.
- 38- Jensen, M. C., and W. Meckling. (1976). Theory of the Firm: Managerial Behavior, Agency Costs and Ownership Structure. *Journal of Financial Economics*, Vol. 3, No. 4, Pp. 305-360.
- 39- Khan, M., and R. L.Watts. (2009). Estimation and Empirical Properties of a Firm-Year Measure of Accounting

- Tax Costs on Conditional and Unconditional Conservatism: Cross-Sectional Evidence at the Firm Level. *The Accounting Review*, Vol. 82, Pp. 759-796.
- 55- Robin, A., and H. Zhang. (2015). Do Industry-Specialist Auditors Influence Stock Price Crash Risk? *AUDITING: Journal of Practice & Theory*, Vol. 34, No. 3, Pp. 47-79.
- 56- Tao, M. (2012). Financial Reporting Quality and Information Asymmetry: Evidence from the Chinese Stock Market. http://sa.shufe.edu.cn/upload/_info/2002000049/101325_1205170853222.pdf
- 57- Watts, R., and J. Zimmerman. (1983). Agency Problems, Auditing, and the Theory of the Firm: Some Evidence. *Journal of Law and Economics*, Vol. 26, No. 3, Pp. 613-634.
- Forensic Accounting*, Vol. 64, No. 1, Pp. 66-73.
- 50- Palmrose, Z. (1986). Audit Fees and Auditor Size: Further Evidence. *Journal of Accounting Research*, Vol. 24, No. 1, Pp. 97-110.
- 51- Panayiotis C.A., Constantinos, A., Joanne, H., and L. Christodoulos. (2015). Corporate Governance and Firm-Specific Stock Price Crashes. <http://ssrn.com/>
- 52- Pastor, L., and P. Veronesi. (2003). Stock Valuation and Learning about Profitability. *Journal of Finance*, Vol. 58, Pp. 1749-1789.
- 53- Porter, M.E. (1992). Capital Choices: Changing the Way America Invests in Industry. *Journal of Applied Corporate Finance*, Vol. 5, Pp. 4-16.
- 54- Qiang, X. (2007). The Effects of Contracting, Litigation, Regulation, and





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Impact of Industry specialization on Auditors on the relationship between Accounting Conservatism and future Stock Price Crashes of listed Companies in Tehran Stock Exchange

S. A. vaez

Assistant Professor of Accounting, Shahid Chamran, University of Ahvaz, Iran

***S. S. Dorseh**

Student of Master Accounting, Shahid Chamran, University of Ahvaz, Iran

Abstract

Prior research suggests that the Industry specialization on Auditors increase audit quality. Also, expected auditors through their information intermediary and corporate governance roles, decrease crash risk by decreasing agency costs, aligning interests of managers and investors, decreasing malfeasance by managers, improving operations, quality financial reporting. So, the aim of this study is to investigate the effect of Industry Specialist on auditor connection with accounting conservatism and stock price crashes of listed companies in Tehran Stock Exchange. For this purpose three hypotheses are developed and data on the 99 companies in Tehran Stock Exchange for the period of 1384 to 1393 were analyzed. This regression model using panel data with fixed effects approach, reviews and tests. The results showed that the concentration Industry specialization on auditor has significant positive impact accounting conservatism. Also the results showed Industry Specialist on auditor and Accounting conservatism has a significant negative impact stock price crashes. Briefly the results showed Industry Specialist on auditor has significant positive impact the relationship between Accounting conservatism and stock price crashes.

Keywords: Stock Price Crashes, Accounting Conservatism and Industry Specialist on Auditor.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی